

را توشه

فصلنامه علمی- تخصصی ویژه بهائیان
مناظره مشترک ۱۴۰۰ - شماره پنجم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی

صاحب امتیاز:	معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
مدیر مسئول:	سعید روستاآزاد
سر دبیر:	علی اکبر مؤمنی

نشریه «را توشه» بر اساس پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۶۲۴۴ تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۵ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان فصلنامه تخصصی منتشر می شود.

اعضای هیئت تحریریه

سعید روستاآزاد	عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
سید محمد اکبریان	عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
عبدالکریم پاک نیا تبریزی	مدرس حوزه علمیه قم
علی نظری منفرد	مدرس حوزه علمیه قم
علی اکبر مؤمنی	پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
میر تقی قادری	مدرس حوزه علمیه قم
ناصر رفیعی محمدی	عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

ویراستار:	محمد مکتبی
صفحه آرا:	اکبر اسماعیل پور
مسئول چاپ و نشر:	سید محمود کریمی

آدرس:	قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول، کدپستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱
تلفن:	۰۲۵ - ۳۱۱۵۱۲۴۷
پایگاه اینترنتی:	http://rahtoosheh.dte.ir
پست الکترونیک:	tabligh@dte.ir
شمارگان:	۴۰۰ نسخه
قیمت:	۱۶۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

سیره مدارایی اهل بیت علیهم السلام با گروه‌های مذهبی ۵

حجت الاسلام والمسلمین علی آقانوری

فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام در منابع اهل سنت ۱۵

علی جباری

نسل کوثر پاسدار ارزش‌های اسلامی ۲۹

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

جایگاه اهل بیت علیهم السلام در آیه مباحله در منابع اهل سنت ۴۱

حجت الاسلام والمسلمین حسینعلی یوسف‌زاده

مؤلفه‌های جامعه مهدوی ۴۹

حجت الاسلام والمسلمین عبدالله مؤمنی

نقش شعائر دینی در همبستگی جهان اسلام ۶۱

حجت الاسلام والمسلمین رحمت‌الله ضیائی ارزگانی

عوامل و زمینه‌های دشمنی و هابیت با انقلاب اسلامی ایران ۷۳

حجت الاسلام والمسلمین حمیدالله رفیعی زابلی

سیره مدارایی اهل بیت علیهم‌السلام با گروه‌های مذهبی

حجت‌الاسلام والمسلمین علی آقانوری*

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و به‌ناچار در همه عرصه‌های زندگی جمععی خود، نیازمند تعامل با دیگران است. از دیگر سو، کسی را نمی‌توان یافت که در تمام ویژگی‌ها - از پیش‌ها و گرایش‌ها و سلیق گرفته تا سلوک فکری و اخلاقی - با دیگری یکسان باشد. از این رو، انسان‌ها برای برخورداری از یک زندگی سالم و تداوم حیات اجتماعی خویش، چاره‌ای جز مدارا با یکدیگر و به رسمیت شناختن تفاوت‌ها و اختلاف‌ها ندارند.

روشن است که این اصل انسانی، از سوی شرایع الهی، به‌ویژه اسلام نیز مورد توجه و تأکید قرار گرفته است و مصادیق و جلوه‌های عالی این سلوک اخلاقی و رفتار پسندیده اجتماعی را در سیره عملی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام فراوان می‌توان سراغ گرفت تا آنجا که در روایات، اموری چون جلب محبت هم‌نوعان، بهانه‌ندادن به دست دشمنان، جذب مخالفان و حفظ روابط سالم اجتماعی، از فواید این روش برشمرده شده است. بنابراین می‌توان گفت که آن بزرگان بر ضرورت بروز این خوی پسندیده، در همه رفتارهای فردی و اجتماعی و عرصه‌های فکری، اخلاقی و حقوقی تأکید فراوان داشته‌اند. سفارش‌های ائمه در باب معاشرت نیکو با هم‌نوعان و نیز اهتمام عملی آنان به حفظ و تحکیم اخوت دینی و مهم‌تر از همه، شیوه برخورد امام علی علیه‌السلام با مخالفان و دشمنان خود؛ چه در دوره خانه‌نشینی بیست و پنج‌ساله و چه در دوران خلافت، همگی تعبیرها و جلوه‌های گوناگونی از این اصل عام اخلاقی،

* دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

تربیتی و حقوقی - به‌ویژه در مواجهه با مخالفان سیاسی و مذهبی - هستند. نوشتار حاضر با عنایت به این مقدمه، در سه بخش سامان یافته است؛ "خوش خلقی و ملایمت"، "پرهیز از پرخاشگری و ناسزاگویی" و "آثار رفتار مسالمت‌آمیز اهل بیت علیهم‌السلام".

۱. خوش خلقی و ملایمت

خداوند در قرآن کریم، خطاب به پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفَنَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ: ^۱ پس به برکت رحمت الهی، با آنان نرم‌خو شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آموزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن.

بنا به تصریح این آیه شریفه، نرم‌خویی و ملاحظت در رفتار و گفتار، از رحمت‌های الهی است و بی‌توجهی به آن، حتی می‌توانست عدم اقبال به رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در پی داشته باشد. امامان شیعه علیهم‌السلام به‌عنوان میراث‌داران واقعی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز به این آموزه قرآنی اهتمام ویژه‌ای داشتند. در سخنان این بزرگواران پیرامون خوش خلقی، خوشرویی، مهرورزی، ملاحظت و نگاه احترام‌آمیز نسبت به دیگران، به آثار مثبت این فضیلت اخلاقی همچون جلب محبت، هدایت‌پذیری بهتر، فراوان شدن دوستان و تحکیم وحدت در جامعه ایمانی، اشاره شده است. ^۲ از جمله، در روایتی از امام علی علیه‌السلام آمده است: «الاستِصْلَاحُ لِلْأَعْدَاءِ بِحُسْنِ الْمَقَالِ وَ جَمِيلِ الْأَفْعَالِ أَهْوَنُ مِنْ مُلَاقَاتِهِمْ وَ مُعَالَاتِهِمْ بِمَضِيضِ الْقِتَالِ: ^۳ اصلاح دشمنان با سخن نیک و کار نیک، از روبه‌رو شدن و جنگ انداختن با آنان - که با رنج مبارزه همراه است - آسان‌تر است».

آن حضرت در جایی دیگر می‌فرماید:

صَافِحِ عَدُوِّكَ وَ إِن كَرِهَ فَإِنَّهُ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عِبَادَهُ يَقُولُ: «انْفَعُ بِأَتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَ مَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»: ^۴ با دشمن - هر چند ناپسند دارد - دست بده؛ زیرا این کاری است که

۱. آل‌عمران: ۱۵۹.

۲. مثلاً ر.ک: عبدالواحد آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ح ۴۸۲۷، ۷۹۴۱، ۴۳۴۲، ۵۴۲۹.

۳. همان، ح ۱۹۲۶.

۴. فصلت: ۳۴ و ۳۵.

خداوند عزوجل به بندگانش فرمان داده و فرموده: «بدي را به بهترین شیوه دفع کن! آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد و این خصلت را جز کسانی که شکیباً بوده‌اند، نمی‌یابند و آن را جز صاحب بهره‌ای بزرگ، نخواهد یافت».^۱

آن حضرت نرم‌خویی و بردباری را اساس سیاست،^۲ بهترین خصلت،^۳ کندکننده شمشیر مخالفت،^۴ از بین برنده کینه‌ها^۵ و ویژگی خردمندان^۶ دانسته است و به کارگزاران حکومتی خود دستور می‌دهد که در تمسک به آن، کوشا باشند.^۷ البته مصداق بارز عاملی به این دستورها، خود حضرت بود؛ خوشرویی او به اندازه‌ای بود که دشمنانش به همین بهانه، از وی عیب‌جویی می‌کردند!

درباره رفتار نیکوی امام زین‌العابدین علیه السلام نیز، سفیان بن عیینه گفت و گوی خود با زهری، دانشمند معروف اهل سنت را چنین گزارش کرده است:

به زهری گفتم: آیا علی بن الحسین را دیده‌ای؟ گفت: آری، اما برتر از او را هرگز ندیده‌ام! او هیچ دوستی در خفا و هیچ دشمنی در ظاهر ندارد! پرسیدم: چگونه؟ گفت: هر آن که از دوستان او را دیده‌ام، دریافته‌ام که به سبب شدت معرفتی که به او دارند، بر او رشک (غبطه) می‌برند، و هر آن که از دشمنانش را مشاهده کرده‌ام، فهمیده‌ام که به دلیل ملایمت و مدارای فوق‌العاده‌اش، با او از در مدارا وارد می‌شوند.^۸

امام صادق علیه السلام نیز در دستور اخلاقی خود به «عنوان بصری»، حلم و بردباری در برابر مخالف را از ارکان اخلاق اسلامی و وظایف سالکان دانسته است و می‌فرماید:

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۱، ص ۴۲۱.

۲. عبدالواحد آمدی؛ پیشین؛ ج ۵۲۶۶.

۳. همان؛ ج ۳۲۲۳.

۴. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۲۰، ص ۳۱۷.

۵. عبدالواحد آمدی؛ پیشین؛ ج ۴۴۲۰.

۶. همان؛ ج ۶۱۱.

۷. مثلاً ر.ک: حسن بن محمد دیلمی؛ إرشاد القلوب إلی الصواب؛ ص ۳۲۱ و ۳۲۲. همچنین ر.ک: منشور حکومتی آن حضرت به مالک و دستور اکیدش به خوشرویی و برخورد نیک با اقسام شهروندان، در نامه ۵۳ نهج البلاغه.

۸. اسماعیل ملابری معزی؛ جامع احادیث الشیعة؛ ج ۲۰، ص ۸۲.

فَمَنْ قَالَ لَكَ إِنَّ قُلْتَ وَاحِدَةً سَمِعْتَ عَشْرًا فَقُلْ إِنَّ قُلْتَ عَشْرًا لَمْ تَسْمَعْ وَاحِدَةً وَمَنْ شَتَمَكَ فَقُلْ لَهُ إِنَّ كُنْتَ صَادِقًا فِيمَا تَقُولُ فَاسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يَغْفِرَ لِي وَإِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فِيمَا تَقُولُ فَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَغْفِرَ لَكَ وَمَنْ وَعَدَكَ بِالْخَنَاءِ فَعِدْهُ بِالنَّصِيحَةِ وَالرَّعَاءِ:^۱ هر کس به تو گوید که اگر یک سخن گویی، ده سخن بشنوی، در جوابش بگو که اگر ده سخن گویی، یکی نشنوی! و هر کس که دشنامت داد، بگو اگر سخن به راستی گفتم، از خدا می‌خواهم که مرا بیامرزد و اگر دروغ گفتم، از خدا می‌خواهم که ترا بیامرزد! و هر کس تو را تهدید کرد، پس به او وعده دلسوزی و حمایت بده.

آن حضرت همچنین از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که فرمود: «سه خصلت است که اگر در کسی جمع نشود، هیچ‌یک از اعمال او تمام نیست؛ ورع که او را از گناهان دور کند، اخلاق که با مردم به مدارا رفتار کند و حلم و شکیبایی که با آن، نادانی جاهلان را دفع کند».^۲

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام نیز در سفارش به یکی از اصحاب خود می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَيْكُمْ بِالصَّوْمِ وَالصَّبْرِ وَالْحِلْمِ فَإِنَّهُ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ عَابِدًا حَتَّى يَكُونَ حَلِيمًا وَقَالَ لَا يَكُونُ عَاقِلًا حَتَّى يَكُونَ حَلِيمًا»^۳ تقوای الهی پیشه سازید و در خاموشی و صبر و حلم بکوشید. انسان تنها در صورتی عابد (یا عاقل) می‌گردد که حلیم باشد».

۲. پرهیز از پرخاشگری و ناسزاگویی

یکی از مهم‌ترین عوامل جلوگیری از درگیری و دشمنی در میان افراد، رعایت ادب و احترام در گفتار و رفتار با یکدیگر است. تردیدی نیست که گفتار یک فرد - هر چند قرین درستی و مبین واقعیت باشد - اگر با تعابیر گزنده و همراه با اسائه ادب و خشونت باشد، نه تنها مقبول نخواهد بود، بلکه موجب تیرگی روابط هم می‌شود و چه بسا که طرف مقابل را به بروز رفتار مشابه هم بکشاند.^۴ این نکته مهم رفتاری، در قرآن مجید، به مثابه یک اصل محکم اخلاقی، این‌گونه بیان شده است؛ «وَقُلْ لِعِبَادِي

۱. حسین نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۱، ص ۲۹۰.

۲. حسین نوری؛ وسائل الشیعه و مستدرکها؛ ج ۹، ص ۴۰۴، ح ۹.

۳. همان؛ ج ۱۸، ص ۱۵.

۴. تجربه ثابت کرده است که از درستی و خشونت، خشونت زاده می‌شود؛ درست همان‌گونه که از محبت، محبت برمی‌خیزد: «از مکافات عمل غامل مشو/ گندم از گندم بروید، جو ز جو».

يَقُولُوا الَّتِي هِيَ اَحْسَنُ اِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ اِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْاِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا^۱ به بندگانم بگو به نیکوترین شیوه سخن بگویند. شیطان در دل‌های‌شان وسوسه می‌کند و او از آغاز، دشمن آشکار انسان بوده است (و موجب نزاع و دشمنی می‌شود).^۱ قرآن مجید حتی مؤمنان را در مواجهه با زشت‌ترین و جاهلان‌ترین اعمال، یعنی بت‌پرستی و شرک، از سب و ناسزا گفتن بازداشته است و به پیامدهای زیانبار بی‌توجهی به آن نیز اشاره می‌کند؛

وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَيَسُبُّوا اللّٰهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذٰلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ اُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ اِلٰى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ^۲ و به آنانی که کس دیگری را به جای خدای یکتا می‌خوانند، دشنام ندهید؛ زیرا آنان نیز خداوند را از روی ستم و دشمنی و بی‌دانشی دشنام گویند. این‌گونه برای گروهی کردارشان را آراستیم، سپس بازگشت‌شان به سوی پروردگار است.

مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر این آیه می‌فرماید: این آیه یکی از آداب دینی را خاطر نشان می‌سازد که با رعایت آن، احترام به مقدسات محفوظ می‌ماند؛ چراکه اگر به مقدسات دیگری تجاوز شود، وی نیز به مقابله برخیزد و چه بسا شدت خشم، او را به فحش و ناسزای به مقدسات و ادار سازد.^۳

امامان معصوم علیهم السلام همواره تلاش می‌کردند در برخورد هدایت‌گرایانه با دیگران، حتی آنانی که آشکارا با اسلام دشمنی می‌ورزیدند، از پرخاشگری و ناسزاگویی بپرهیزند و اصحاب خود را نیز از هرگونه خشونت در گفتار؛ چه رسد به سب و لعن - که طبعاً موجب شعله‌ور شدن تنازعات و تعصبات مذهبی می‌شد - برحذر دارند. می‌دانیم که سرسخت‌ترین دشمنان امام علی علیه السلام که در ایام خلافت وی در لشکر شام اجتماع کرده بودند، در مخالفت با حاکمیت اسلامی و تکفیر مسلمانان پافشاری می‌کردند و در نهایت، آن حضرت نیز با آنان هیچ‌گونه مماشاتی را روا ندانست؛ با این حال گزارش شده است که چون اصحاب امام علیه السلام به لعن همین گروه پرداختند، حضرت آنان را از این کار بازداشت و در پاسخ به اعتراض آن‌ها فرمود:

۱. اسراء: ۵۳.

۲. انعام: ۱۰۸.

۳. سید محمدحسین طباطبایی؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی؛ ج ۷،

ص ۴۳۴.

درست است که شما بر حق هستید، اما من ناپسند دارم که اهل نفرین و دشنام باشید و نمی‌پسندم آنان را دشنام دهید و از آنان بیزاری جوید. ای کاش به جای این کار، بدی‌های اعمال‌شان را توصیف می‌کردید و می‌گفتید: منش آنان چنین و چنان است و عمل‌شان چنین و چنان است. این‌گونه گفتار، به درستی نزدیک‌تر و در عذرتان پذیرفته‌تر است! و اگر به جای نفرین و بیزاری جستن از آنان، بگویید: «بار خدایا! خون‌های ما و آن‌ها را از ریختن نگه دار و میان ما و ایشان آشتی انداز و آن‌ها را راهنمایی کن تا هر که حق را نمی‌شناسند، بشناسد و هر که بر گمراهی و دشمنی پای می‌فشارد، از آن باز ایستد»، این کارتان نزد من محبوب‌تر و برای شما بهتر است.^۱

در اینجا امام نه تنها دشنام دادن، بلکه لعن به دشمنان شامی را نیز نمی‌پسندد. این رویکرد بی‌مانند اخلاقی نشان می‌دهد که یکی از اصول مهم مکتب هدایتی اهل بیت، برخورد هدایتگرانه - با هدف تأثیرگذاری مثبت؛ و نه با نیت تشفی خاطر و مقابله‌به‌مثل - و پرهیز از دشمنی و مخاصمه است. عصاره این آموزه را می‌توان در وصیت امام علی علیه السلام به محمد بن حنفیه یافت؛ آنجا که می‌فرماید:

به همه مردمان نیکی کن؛ همان‌طور که دوست داری به تو نیکی کنند. برای آنان آنچه را بپسند که برای خود می‌پسندی و نیز آنچه را برای خود زشت می‌شماری، برای آنان زشت بدار! خوی خویش با مردم نیکو کن؛ چندان‌که هرگاه از نظر آنان غایب شوی، دل‌شان برایت تنگ گردد و چون بمیری، بر تو بگیرند و بگویند: انالله و انا الیه راجعون! و از آنانی مباش که مردم هنگام مرگ‌شان بگویند: الحمد لله رب العالمین! بدان که پس از ایمان به خداوند، اساس و رأس عقل، مدارای با مردم است. با مردمی که از معاشرت با آنان چاره‌ای نداری، نیک همنشینی کن تا مگر خداوند رهایی از آنان را به تو عطا کند. حالاتی که مردم باید به هنگام معاشرت و همنشینی با دیگران داشته باشند، بر سه گونه است؛ در دو حالت، باید به آنان نیکی کنند و در حالت دیگر نیز خود را به غفلت بزنند.^۲

بر اساس این رهنمودهای صریح و روشن، تردیدی نمی‌ماند که احادیث مخالف و متشابه و... را - که صحابه مورد احترام مسلمانان، در آن زیر سؤال رفته‌اند - باید با

۱. نصر بن مزاحم مقرئ؛ وقعة صفین؛ ص ۱۰۳؛ اسماعیل ملایری معزی؛ پیشین؛ ج ۶، ص ۳۶ و ۳۷.

۲. حسین نوری؛ وسائل الشیعه و مستدرکها؛ ج ۸، ص ۵۳۹، ح ۸.

دیده تردید و تأمل نگریست و سیره و سخن همیشگی اهل بیت در این زمینه را از یاد نبرد. از جمله همین سخنان است، این گفتار زیبای امام علی علیه السلام که می‌فرماید: «از نشانه‌های مردم باتقوا، این است که از دشنام دوری می‌کنند و گفتاری نرم دارند».^۱ در نگاه آن بزرگوار، گفتار ملایم، عبادت^۲ و هرزه‌گویی، مرگ‌آور است^۳ و هرکس که می‌خواهد پاسخ زیبا بشنود، باید زیبا سخن گوید.^۴

در مذمت هرزه‌گویی و بدزبانی، روایات فراوانی از دیگر معصومان نیز رسیده است و نشان می‌دهد که این بزرگواران، سب و ناسزاگویی به مخالفان دین را نیز روا نمی‌دانسته‌اند.^۵ در جلد شانزدهم کتاب «جامع احادیث الشیعه»، بابی با عنوان «تحریم سب و فحش و بی‌مبالاتی در سخن» باز شده و در آن، ده‌ها حدیث از پیامبر و امامان شیعه، در نهي و مذمت این رذیله اخلاقی گزارش شده است.^۶ به‌عنوان نمونه از حضرت باقرالعلوم علیه السلام نقل شده است که در تفسیر آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» می‌فرماید:

قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يَقَالَ لَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ اللَّعَانَ السَّبَّابَ الطَّعَانَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ وَيُحِبُّ الْحَيَّيَّةَ الْحَلِيمَةَ الْعَفِيفَةَ الْمُتَعَفِّفَ:^۷ با مردم بهتر از آن‌گونه که دوست دارید با شما سخن بگویند، سخن بگویید؛ چراکه خداوند کسی را که اهل لعنت، نفرین و طعنه به مؤمنان و ناسزاگویی باشد و همچنین گدای سمج را دشمن می‌دارد و کسانی را که اهل حلم، نرم‌خویی و عفت هستند، دوست دارد.

بسیاری از کشمکش‌های شدید فرقه‌ای و تحریک عواطف و احساسات مذهبی که تفرقه و اختلاف در جوامع دینی را در پی دارد، زائیده بی‌توجهی گروه‌های مختلف به باورها و مقدسات یکدیگر و بی‌احترامی نسبت به آن‌ها است. باید توجه داشت که

۱. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۹۳ (خطبه همام).

۲. عبدالواحد آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ج ۲، ص ۴۹۷.

۳. همان؛ ج ۲، ص ۳۳۲.

۴. همان؛ ج ۲، ص ۲۶۶.

۵. اسماعیل ملایری معزی؛ پیشین؛ ج ۲۰، ص ۳۶ و ۳۷.

۶. همان؛ ج ۱۶، صص ۵۵۹ - ۵۷۲. بنا بر گزارشی، امام صادق علیه السلام حتی یکی از اصحاب خود را به سبب گفتن یک فحش، به شدت سرزنش و با وی قطع رابطه می‌کند (همان؛ ص ۵۷۱).

۷. ابی نصر عیاشی؛ تفسیر عیاشی؛ ج ۱، ص ۴۸؛ محمدباقر مجلسی؛ پیشین؛ ج ۶۸، ص ۱۵۲.

حتی در قبال برخی از باورها که بدون هیچ پایه و اساسی، جنبه احترام‌آمیز به خود گرفته و احتمالاً به‌عنوان عقاید دینی هم مطرح می‌شوند، لازم است برخوردی خردمندانه و به‌دور از بی‌حرمتی داشت. عقل و تجربه می‌گوید که توهین و تمسخر و برخوردهای تحقیرآمیز نسبت به هر عقیده‌ای - هر قدر هم که بی‌پایه و اساس باشد - نتیجه معکوس دارد و به اختلافات دامن می‌زند. نگاهی به تاریخ اهل بیت نشان می‌دهد که دشمنان این بزرگواران، حربه‌های فراوانی برای تحریک احساسات مذهبی مخالفان به کار بسته‌اند تا با بهانه‌های عوام‌پسندانه، از هزینه مخالفت خود با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بکاهند و سختگیری بر آنان را مشروع جلوه دهند.^۱ اما منطق قوی اهل بیت، در کنار صبوری و حسن رفتار و اخلاق آنان، نقشه‌های دشمنان را پیوسته نقش بر آب می‌کرده است. متأسفانه دشمنان اسلام هیچ‌گاه از تلاش برای ایجاد تفرقه در جوامع اسلامی دست برنداشته‌اند و هنوز هم راه مقابله مؤثر با این دشمنی‌ها حفظ وحدت، در سایه پرهیز از رفتارهای متعصبانه و توهین‌آمیز نسبت به عقاید فرقی مختلف است.

۲. آثار رفتار مسالمت‌آمیز اهل بیت علیهم‌السلام

مدارا و خوش‌رفتاری با مخالفان مذهبی در کلام معصومان علیهم‌السلام، زینت و آرایش رفتاری و کرداری شیعه دانسته شده و به‌علاوه، از عوامل مهم گرایش به مکتب اهل بیت نیز شمرده شده است. امام صادق علیه‌السلام به اصحاب خود می‌فرماید: «كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا حَبَّبْنَا إِلَى النَّاسِ وَ لَا تَبْغَضُونَا إِلَيْهِمْ فَجُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَ ادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ شَرٍّ»^۲ مایه زینت ما باشید و نه رسوایی ما! کاری کنید که مردم ما را دوست بدانند، نه اینکه دشمن ما شوند. همه دوستی‌ها را به سوی ما بکشانید و دشمنی‌ها را از ما بپراکنید».

در روایتی دیگر نیز آمده است: «عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْوَرَعِ وَ الْاجْتِهَادِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ وَ كُونُوا زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا شَيْنًا»^۳ به تقوا و پارسایی و

۱. از جمله معاویه در نامه‌هایش به امام علی علیه‌السلام تلاش کرده است تا با برشمردن فضائل بسیار برای شیخین، امام را وادار به موضع‌گیری و خرده‌گیری بر آن‌ها کند و آن‌گاه آن حضرت را در مقابل هواداران عمر و ابوبکر قرار دهد.

۲. حسین نوری؛ وسائل الشیعه و مستدرکها، ج ۸، ص ۴۰۰.

۳. همان، ص ۴۰۱. برای مطالعه روایات بیشتر در این باره بنگرید: اسماعیل ملایری معزی؛ پیشین، ج ۱۸، صص ۱۱ - ۲۶.

کوشش و راستگویی و امانتداری و خوش خلقی و برخورد نیک با همسایگان پای‌بند باشید و مایهٔ زینت ما باشید و نه خواری و رسوایی ما».

بردباری و خوشرویی در مواجهه با مخالفان - به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین تعالیم اخلاقی اسلام - نه تنها در کلام امامان معصوم جایگاه ویژه‌ای دارد، بلکه در سیره عملی آنان نیز فراوان جلوه‌گر شده است و این بزرگواران با وجود همه نامهربانی‌هایی که در حق‌شان روا داشته می‌شد، هیچ‌گاه عنان صبر و گذشت را از کف نداده و همواره بر اساس مجادلهٔ احسن و با سعه صدر با جاهلان و معاندان رفتار کرده‌اند. یکی از زیباترین و آموزنده‌ترین این رفتارهای کریمانه چنین است:

آورده‌اند مردی از اهالی شام که تحت تأثیر تبلیغات معاویه قرار گرفته بود، به مدینه آمد و با امام حسن مجتبی علیه السلام برخورد کرد و تا آنجا که توانست به آن حضرت ناسزا گفت. هنگامی که ساکت شد، امام رو به او کرد و پس از سلام و تبسم فرمود: ای مرد! گمان می‌کنم که در شهر ما غریبی و درباره ما به اشتباه افتاده‌ای! حال هر نیاز و حاجتی که در اینجا داری، برایت برآورده می‌کنیم؛ از خوراک و پوشاک گرفته، تا جا و مکان. پس، تا وقتی که در این شهر هستی، مهمان ما باش! آن مرد وقتی چنین رفتار بزرگوارانه‌ای از امام مشاهده کرد، با شرمندگی گفت: گواهی می‌دهم که تو شایستهٔ امانتی و خدا آگاه است که جانشینی‌اش را در کجا قرار دهد. تا این ساعت، تو و پدرت نزد من از همه مبغوض‌تر بودید و اینک کسی نزد من از شما محبوب‌تر نیست.^۱

در یک واقعه دیگر نیز هنگامی که یکی از افراد غافل به امام سجاد علیه السلام بی‌ادبی و اهانت کرد، امام بعد از فرونشستن خشم آن فرد، به منزلش رفت و فرمود: «آنچه خواستی به من گفتی؛ پس، اگر آنچه گفتی در من هست، از خداوند برای خود آمرزش می‌خواهم و اگر آنچه گفتی نادرست است، از خداوند برای تو آمرزش می‌خواهم». مرد از کرده خود پشیمان شد و گفت: «به‌راستی که آنچه به تو گفتم، لایق خودم بود».^۲

۱. محمدباقر مجلسی؛ پیشین؛ ج ۴۳، ص ۳۴۴.

۲. حسن بن محمد دیلمی؛ *إرشاد القلوب إلى الصواب*؛ ج ۲، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

فهرست منابع

۱. ابن ابى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم؛ بيروت: دار احياء العربى، ۱۳۸۵ ق.
۲. آمدى، عبد الواحد؛ غرر الحكم و درر الكلم؛ مجموعه كلمات قصار امام على عليه السلام؛ تصحيح حسين اعلمى؛ بيروت: مؤسسه الاعلمى، ۱۴۰۷ ق.
۳. حرانى، ابن شعبة؛ تحف العقول؛ تصحيح على اكبر غفارى؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ۱۴۰۴ ق.
۴. ديلمى، حسن بن محمد؛ ارشاد القلوب إلى الصواب؛ قم: الشريف الرضى، ۱۴۱۲ ق.
۵. طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن؛ ترجمه سيد محمدباقر موسوى همدانى؛ قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، [بى تا].
۶. عياشى، ابى نصر محمد بن مسعود؛ تفسير العياشى؛ تصحيح هاشم رسولى محلاتى؛ تهران: مكتبة العلمية الاسلامية، ۱۳۶۳.
۷. قمى، على بن ابراهيم؛ تفسير القمى؛ تصحيح سيد طيب موسوى جزايرى؛ نجف: منشورات مكتبه الهدى، ۱۲۸۷ ق.
۸. كلينى، محمد بن يعقوب؛ الاصول الكافى؛ تصحيح و تعليق على اكبر غفارى؛ بيروت: دار صعب، ۱۴۰۱ ق.
۹. مجلسى، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ تهران: انتشارات اسلاميه، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
۱۰. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان؛ الاختصاص؛ با مقدمه سيد حسن خراسان؛ قم: مكتبة بصيرتى، ۱۳۷۹ ق.
۱۱. _____؛ الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد؛ ترجمه سيد هشام محلاتى؛ چاپ ششم؛ تهران: نشر فرهنگ اسلامى، ۱۳۸۳.
۱۲. ملايرى معزى، اسماعيل؛ جامع احاديث الشيعة؛ به اشراف آقاحسين طباطبايى بروجردى؛ [بى جا] [بى تا] ۱۴۱۴.
۱۳. منقرى، نصر بن مزاحم؛ وقعه صفين؛ تصحيح حمد عبدالسلام هارون؛ قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. نورى، حسين؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ بيروت: مؤسسه آل البيت، ۱۳۶۷.
۱۵. _____؛ وسائل الشيعة و مستدرکها؛ چاپ اول؛ قم: نشر اسلامى، ۱۴۲۸ ق.

فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام در منابع اهل سنت

علی جباری*

مقدمه

اهل سنت مشترکات فراوانی با شیعیان دارند و این اشتراکات، افزون بر مسائل اعتقادی، در روایات تاریخی، از جمله درباره شخصیت و سیره امام علی علیه السلام نیز دیده می‌شود. از این رو، کنکاش در منابع معتبر اهل سنت و استخراج و اظهار آنچه در این منابع درباره امام اول شیعیان ثبت و ضبط شده، گامی مهم و مؤثر در تحکیم وحدت امت اسلام محسوب می‌شود. این تلاش علمی، همچنین می‌تواند پرده از برخی ابهامات - که به دلیل بی‌توجهی به منابع دست اول اهل سنت برای برخی ایجاد شده و می‌شود - بردارد و مقام و منزلتی را که علی بن ابی طالب در نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب آن حضرت داشت، آشکار سازد. بنابر این، آنچه که در این نوشتار می‌خوانیم، مطالبی در توصیف امام علی علیه السلام است که جملگی از منابع اهل سنت گرفته شده و در چند محور تقدیم می‌شود.

۱. مولود کعبه

نام پدر امام علی علیه السلام ابوطالب است که او را عبد مناف هم می‌خواندند. مادرش، فاطمه بنت اسد، اولین زن هاشمی است که فرزندی هاشمی به دنیا آورد.^۱ علی بن ابی طالب علیه السلام در روز سیزدهم رجب^۲ سال ۳۰ عام الفیل^۳ در خانه خدا، یعنی کعبه

* کارشناس ارشد تاریخ تشیع و پژوهشگر تاریخ مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.

۱. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۵، ص ۱۵۳.

۲. داود بن محمد بناکتی؛ تاریخ بناکتی؛ ص ۹۸.

۳. ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة؛ ج ۱، ص ۱۷۱.

متولد شد.^۱

۲. اولین کسی که اسلام را پذیرفت

پس از مبعوث شدن حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به پیامبری، علی عَلِيٌّ در سن ده سالگی، اولین مردی بود که اسلام را پذیرفت^۳ و با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز خواند.^۴ از جابر نقل شده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز دوشنبه به نبوت مبعوث شد و علی عَلِيٌّ روز سه‌شنبه با او نماز خواند.^۵

علی عَلِيٌّ خود در این باره می‌فرماید: «صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ قَبْلَ النَّاسِ بِسَبْعِ سِنِينَ: مَنْ هَفَّتْ سَالٍ قَبْلَ مِنْهُ مِنْ هَمِّهِمْ، بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ».

ابن عباس، این ویژگی را از خصلت‌هایی شمرده است که فرد دیگری با امام علی عَلِيٌّ در آن شریک نیست. او می‌گوید: «در بین عرب و عجم، علی عَلِيٌّ نخستین کسی است که با پیامبر نماز خواند. پرچم و لواء سپاه پیامبر در همه جنگ‌ها در دست او بود. در روزی که همه فرار کردند (جنگ احد)، او ماند و از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دفاع کرد. او کسی است که جنازه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را غسل داد و در قبر گذاشت».^۷

۳. داماد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

موقعیت ممتاز نبی مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و شخصیت عالی حضرت فاطمه عَلِيَّةُ افراد سرشناس بسیاری را به این فکر انداخته بود که به افتخار دامادی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نائل شوند، اما رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امر خداوند^۸ دخترش را در ماه رمضان سال دوم هجری^۹ به ازدواج امام علی عَلِيٌّ درآورد.

۱. علی بن محمد ابن مغازلی؛ مناقب اهل البيت (ع)؛ ص ۵۵.

۲. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۴.

۳. عبدالرزاق بن همام صنعانی؛ المصنف؛ ج ۵، ص ۳۲۵.

۴. محمد بن سعد کاتب واقدی؛ الطبقات الکبری؛ ج ۳، ص ۱۵.

۵. ابوالفرج ابن الجوزی؛ المنتظم؛ ج ۵، ص ۶۶.

۶. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری، ص ۳۱۰.

۷. علی بن حسن ابن عساکر؛ تاریخ مدینة دمشق؛ ج ۴۲، ص ۷۳.

۸. احمد بن شعیب نسائی؛ السنن الکبری؛ ص ۱۲۶.

۹. ابوالفرج ابن الجوزی؛ صفة الصفوة؛ ج ۲، ص ۵.

۴. علی علیه السلام در قرآن

در کتاب‌های اهل سنت، چندین آیه از قرآن کریم در شأن اهل بیت - عموماً - یا شأن امام علی علیه السلام - خصوصاً - دانسته شده است که در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود:

الف. آیه «تطهیر»

خداوند در آیه ۳۳ سوره احزاب می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». خداوند مسلماً می‌خواهد که پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را به‌طور کامل پاک کند».

برخی نویسندگان اهل سنت، این آیه را در باره اهل کساء، یعنی محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام دانسته‌اند که همان خاندان نبوت‌اند.^۱ ابن‌اثیر جزری در کتاب «اسد الغابة» می‌گوید:

پس از نزول آیه تطهیر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در خانه ام سلمه بود، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسنین علیهما السلام را نزد خود خواند و عباي خود را روی آن‌ها کشید و فرمود: «هُؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً». ام سلمه سؤال کرد: «یا رسول‌الله! آیا من هم با آن‌ها هستم؟» حضرت فرمود: «در مکان خودت بنشین؛ تو بر خیر هستی».^۲

ب. آیه «هل أتى»

در آیه ۸ سوره انسان آمده است: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا». طعام را درحالی‌که خود دوستش (نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند». در شأن نزول این آیه، آمده است که حسن علیه السلام و حسین علیهما السلام بیمار شدند و امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام نذر کردند که اگر حسنین علیهما السلام بهبود یابند، سه روز روزه بگیرند. پس از بهبودی آن دو، همه با هم روزه گرفتند، اما در هر سه روز، غذای خویش را هنگام افطار به نیازمندیانی بخشیدند که از آن‌ها کمک خواستند.^۳

ج. آیه «مودت»

آیه ۲۳ سوره مبارکه شوری می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ

۱. محمد بن یوسف گنجی شافعی؛ کفایة الطالب؛ ص ۵۴.

۲. ابن‌اثیر جزری؛ اسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ ج ۱، ص ۴۹۰.

۳. عبیدالله بن عبدالله حسکانی؛ شواهد التنزیل؛ ج ۲، ص ۳۹۴.

يَقْتَرِفُ حَسَنَةً نَزِدُ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ. بگو بر این رسالت مزدی از شما نمی‌خواهم، جز دوست داشتن خویشاوندان! و هر کس کار نیکی کند، به نیکویی‌اش می‌افزاییم؛ زیرا خدا آمرزنده و شکرپذیر است»^۱.

د. آیه «مباهله»

در آیه ۶۱ سوره آل‌عمران می‌خوانیم: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ: بگو بیاید تا فرابخوانیم؛ ما فرزندان خود را و شما فرزندان خود را؛ ما زنان خود را و شما زنان خود را؛ ما خود را و شما خود را؛ آنگاه دعا و تضرع کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان بفرستیم». با اینکه برخی از نویسندگان اهل سنت تلاش کردند که معنا و منظور برخی از آیات مرتبط با فضایل اهل بیت علیهم‌السلام را توسعه دهند تا دیگرانی را هم در این فضایل شریک کنند، اما در خصوص آیه مباهله هیچ نویسنده‌ای نتوانسته در آن تصرف کرد و افراد دیگری را به اهل بیت علیهم‌السلام بیفزاید و همه معترف‌اند که در جریان این واقعه، تنها رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام به‌عنوان «انفسنا»، امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام به‌عنوان «ابناءنا» و فاطمه زهرا علیها‌السلام به‌عنوان «نساءنا»، در مباهله شرکت داشته‌اند. حتی واژه «نساءنا»، گرچه می‌توانست مستمسک برخی زنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار گیرد، اما چنین نشده و همه نویسندگان شناخته‌شده اهل سنت معتقدند که مراد از این واژه، در این آیه تنها فاطمه زهرا علیها‌السلام است.^۲

۵. علی (ع) در احادیث

الف. حدیث «غدیر»

با نزول آیه ۶۷ سوره مائده در آخرین روزهای حیات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، آن حضرت مأموریت یافت تا پیام مهمی را به مردم ابلاغ کند؛ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ: ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است، اعلام کن». ابلاغ این پیام مهم در آخرین حج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یعنی «حجة الوداع» و در روز هجدهم ذی‌الحجه انجام شد. وقتی حاجیان در مسیر برگشت، به منطقه غدیر خم رسیدند،

۱. محمد بن اسماعیل البخاری؛ صحیح البخاری؛ ج ۶، ص ۵۰۲.

۲. شمس‌الدین محمد ذهبی؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام؛ ج ۳، ص ۶۲۷.

۳. ابن صباغ مالکی؛ پیشین، ص ۲۴۵.

پیامبر ﷺ دستور داد کاروان‌ها توقف کنند.^۱ حضرت پس از حمد و ثنای الهی و بیان سخنانی، از مردم سؤال کرد که ای مردم! چه کسی سرپرست و مولای شماست؟ پس از آنکه مردم پاسخ دادند «خدا و رسولش»، پیامبر اکرم ﷺ درحالی که روی منبری از جهاز شتران ایستاده بود، دست علی عَلِيٌّ را بالا گرفت^۲ و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ»^۳ هرکس من مولای او هستم، پس، علی مولای اوست. خدایا! دوستدار او را دوست بدار و دشمن او را دشمن بدار». بعد از این سخنان و اعلام جانشینی علی عَلِيٌّ حاضران در غدیر برای تبریک به نزد علی عَلِيٌّ رفتند و عمر و ابو بکر از اولین کسانی بودند که این مقام را به او تبریک گفتند.^۴

این ماجرا در تاریخ اسلام، چنان برجسته و غیر قابل انکار است که امام علی عَلِيٌّ بعدها، گاهی برای اثبات حقانیت خویش، به آن استناد کرده است؛ از جمله در رحبه کوفه که از مردم سؤال کرد: چه کسی در روز غدیر شاهد فرمایش پیامبر ﷺ در باره خلافت و جانشینی او بوده است؟ و آنگاه، سیزده نفر از صحابه برخاستند و شهادت دادند که رسول خدا ﷺ در روز غدیر فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»^۵.

ب. حدیث «منزلت»

امام علی عَلِيٌّ در همه جنگ‌ها همراه پیامبر ﷺ بود؛ غیر از جنگ تبوک که پیامبر او را جانشین خود در مدینه قرار داد. وقتی حضرت از ایشان سؤال کرد که چرا در این جنگ همراه شما نباشم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي»^۶ آیا راضی نمی‌شوی که تو برای من به منزله هارون باشی برای موسی؟ جز اینکه بعد از من، پیامبری نخواهد بود».

ج. حدیث «مواخات»

پس از هجرت پیامبر اکرم ﷺ از مکه، علی عَلِيٌّ سه روز در آنجا ماند تا امانت‌های

۱. همان؛ ص ۲۳۷.

۲. همان، ص ۲۴۰.

۳. محمد بن عیسی الترمذی؛ سنن الترمذی؛ ج ۶، ص ۷۸.

۴. ابن اثیر جزری؛ پیشین، ج ۳، ص ۶۰۵.

۵. ابوالفرج ابن الجوزی؛ پیشین، ج ۱، ص ۱۶۵.

۶. مسلم بن حجاج نیشابوری؛ صحیح مسلم؛ ج ۴، ص ۱۴۸۹.

مردم را که نزد رسول خدا ﷺ بود، به صاحبانشان بازگرداند و سپس به مدینه برود.^۱ علی رضی الله عنه بعد از ورود به مدینه، وقتی دانست که پیامبر صلی الله علیه و آله بین مهاجران و انصار، پیمان برادری برقرار کرده بود، از آن حضرت پرسید: چرا برای من برادری انتخاب نکردید؟ و پاسخ شنید که «أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: تو در دنیا و آخرت برادر من هستی». ^۲ بدین ترتیب، پیامبر صلی الله علیه و آله، علی رضی الله عنه را به عنوان برادر خویش انتخاب کرد.

د. حدیث «رایت»

در جریان فتح قلعه خیبر، رسول خدا ﷺ پس از ناکامی برخی از اصحاب در کسب پیروزی، فرمود: «لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ عَدَا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، لَيْسَ بِفَرَّارٍ، يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ»^۳ فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند. او از جنگ فرار نمی‌کند و خدا به دست او پیروزی را نصیب ما خواهد کرد».

پس از این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله، همه آرزو داشتند که پرچم به آن‌ها برسد، اما در روز موعود، پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم را به علی رضی الله عنه واگذار کرد.^۴

هـ حدیث «نجوا»

عده‌ای از اصحاب بیش از اندازه با پیغمبر صلی الله علیه و آله خلوت و گفت‌وگو می‌کردند و باعث آزار ایشان می‌شد. پیامبر هم از اینکه به آن‌ها تذکر دهد، حیا می‌کرد. پس از مدتی، با نزول آیه ۵ سوره مجادله (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً)، مقرر شد که هرکس بخواهد با پیامبر صلی الله علیه و آله نجوا کند، ابتدا مقداری صدقه بدهد و بدین ترتیب، اطراف حضرت خلوت شد. در این مدت، تنها علی رضی الله عنه بود که با پرداخت صدقه، با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صحبت می‌کرد. البته بعد از مدتی، این حکم نسخ شد.^۵

۱. احمد بن یحیی بلاذری؛ *انساب الاشراف*؛ ج ۲، ص ۹۱.

۲. احمد بن محمد بن حنبل؛ *فضائل الصحابة*؛ ص ۲۴۴.

۳. محمد بن اسماعیل البخاری؛ *صحیح البخاری*؛ ج ۳، ص ۷۹.

۴. ابن اثیر جزری؛ *پیشین*، ج ۳، ص ۵۹۵.

۵. محمد بن عیسی الترمذی؛ *پیشین*، ص ۷۸.

و. حدیث «سد ابواب»

پیامبر ﷺ دستور داد همه درهایی که به مسجد باز می‌شدند، بسته شوند، ولی در خانه علی علیه السلام را استثنا کرد^۱ و در پاسخ به اعتراض برخی از یارانش، فرمود: «در خانه علی علیه السلام را من باز نکردم؛ بلکه خدا باز کرد»^۲.

ز. حدیث «کساء»

در یکی از روزهایی که پیامبر ﷺ در خانه ام سلمه بود، علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام و حسن علیه السلام و حسین علیهما السلام را فراخواند و آن‌ها را زیر عبایی جمع کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي وَحَاصَّتِي. اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً» و در جواب ام سلمه که می‌خواست بداند آیا او هم جزء اهل بیت پیامبر هست یا نه، فرمود: «إِنَّكَ إِلَيَّ خَيْرٌ»^۳.

بلاذری در «انساب الاشراف» آورده است که از زید بن علی بن حسین علیهما السلام سؤال شد، علی علیه السلام افضل است یا جعفر؟ زید گفت: «جعفر، ذوالجناحین است (در بهشت دو بال دارد) و از نظر چهره و اخلاق، شبیه‌ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما از اصحاب کساء نیست»^۴.

۶. مناقب و ویژگی‌ها

ویژگی‌ها و مناقب علی علیه السلام که در منابع اهل سنت آمده، بسیار زیاد است و در اینجا تنها به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود:

الف. زهد و تقوا

عمار روایت کرده است که شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «ای علی! خدا تو را با چیزی زینت کرده که هیچ بنده‌ای را با زینتی محبوب‌تر از آن، زینت نداده و آن، زهد در دنیا است».

علی علیه السلام با اینکه می‌توانست با درآمد نخلستان‌هایی که ایجاد کرده، زندگی مرفه‌ی

۱. احمد بن شعيب نسائي؛ پیشین، ص ۵۶.

۲. اسماعيل بن عمر دمشقي؛ البداية و النهاية؛ ج ۷، ص ۳۴۳.

۳. ابن اثير جزري؛ پیشین، ص ۶۰۷.

۴. احمد بن يحيى بلاذري؛ پیشین، ج ۲، ص ۱۵۰.

داشته باشد، ولی زندگی زاهدانه‌ای را در پیش گرفته بود. محمد بن کعب قرظی روایت می‌کند که شنیدم علی علیه السلام فرمود: «از گرسنگی سنگ بر شکم خود بسته‌ام؛ درحالی که چهل هزار دینار صدقه داده‌ام».^۱

ب. علم امام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باره علم امام علی علیه السلام فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ بَابَهُ».^۲ من، شهر علم هستم و علی، در آن. پس، هرکس بخواهد وارد شهر علم شود، باید از در آن وارد شود».

علی علیه السلام هیچ‌گاه از اینکه از او سؤال کنند، هراس نداشت و بارها از همگان خواسته بود که هرچه می‌خواهند، از او بپرسند. سعید بن مسیب می‌گوید: «غیر از علی بن ابی طالب علیه السلام کسی از مردم "سألونی" (پرسید از من) نمی‌گوید».^۳ ابن عباس هم می‌گوید: «وقتی علی علیه السلام مسئله‌ای را برای ما اثبات می‌کرد، دیگر سراغ کسی نمی‌رفتیم».^۴

آن حضرت، خود درباره وسعت علمش می‌فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به من هزار باب از علم آموخت که از هر بابی، هزار باب دیگر گشوده می‌شود».^۵

ج. قضاوت

علی علیه السلام در قضاوت نیز، سرآمد همگان بود، به طوری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: «أَقْضَاكُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ».^۶ علی بن ابی طالب علیه السلام از همه شما به قضاوت داناتر است».

در این زمینه نیز، خود امام علیه السلام می‌فرماید: زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست مرا به سوی یمن بفرستد، عرض کردم که مرا به یمن می‌فرستی و آن‌ها از من درخواست قضاوت خواهند کرد و من از قضاوت چیزی

۱. ابن اثیر جزری؛ پیشین، ص ۵۹۹.

۲. همان، ص ۵۹۷.

۳. خلیل بن ایبک الصفدی؛ الوافی بالوفیات؛ ج ۲۱، ص ۲۷۲.

۴. احمد بن علی عسقلانی؛ الاصابة فی تمییز الصحابة؛ ج ۴، ص ۴۶۷.

۵. محمد بن یوسف زرنندی؛ معارج الوصول؛ ص ۳۹.

۶. یوسف بن عبدالله قرظی؛ الاستیعاب فی معرفة الاصحاب؛ ج ۳، ص ۱۱۰۱.

نمی دانم. پیامبر ﷺ دستش را بر سینه من گذاشت و دعا کرد؛ «اللَّهُمَّ ثَبِّتْ لِسَانَهُ وَاهْدِ قَلْبَهُ». پس از آن، هیچ گاه در قضاوت شک و تردید نکردم.^۱

د. شجاعت

شجاعت امام علی علیه السلام آن قدر معروف و واضح است که نیازی به توضیح و توصیف ندارد.^۲ او، شجاع ترین مردم بود و همه عرب به آن اقرار داشتند.^۳ دارای بدنی قوی و عضلانی و شکیل بود.^۴ در تمام جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله - غیر از جنگ تبوک که به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه ماند - شرکت داشت و گوشه ای از شجاعت های خود را در این میدان ها به نمایش گذاشت.^۵

جنگ اُحد

در این جنگ، پس از آنکه بسیاری از صحابه از اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله پراکنده شدند و از معرکه گریختند، علی علیه السلام مردانه ایستاد و از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع کرد تا آنجا که جبرئیل فرو آمد و کار او را «مواسات» دانست. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «علی، از من و من، از علی هستم». جبرئیل عرض کرد: «من هم، از شما هستم یا رسول الله!» در همین جنگ بود که پس از شجاعت ها و فداکاری های علی علیه السلام ندایی از آسمان شنیده شد که می گفت: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفِقَارِ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ».^۷

جنگ خندق

در این جنگ نیز امام علی علیه السلام شجاعت و صف ناپذیری از خود نشان داد که تضعیف روحیه مشرکان و تقویت روحیه سپاه اسلام را در پی داشت. مسلمانان در این جنگ، برای دفاع از شهر مدینه اقدام به حفر خندق کردند و توانستند مانع پیشروی دشمن شوند، ولی چند نفر از مبارزان بزرگ دشمن از جمله عمرو بن عبدود از خندق عبور

۱. شمس الدین محمد ذهبی؛ پیشین، ص ۶۳۷.

۲. ابن صباغ مالکی؛ پیشین ص ۲۸۱.

۳. احمد بن یحیی بلاذری؛ پیشین، ص ۱۲۱.

۴. همان، ص ۱۲۴.

۵. ابن اثیر جزری؛ پیشین، ص ۵۸۸.

۶. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۲، ص ۵۱۴.

۷. علی بن حسن ابن عساکر؛ تاریخ مدینه دمشق؛ ج ۴۲، ص ۷۱.

کردند و در مقابل مسلمانان قرار گرفتند. عمرو سه بار مبارز طلید و در هر سه بار غیر از علی علیه السلام کسی حاضر به رویارویی با وی نشد و دست آخر با اذن پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل عمرو قرار گرفت. عمرو گفت: من دوست ندارم تو را بکشم، ولی علی علیه السلام فرمود: «به خدا قسم! من دوست دارم که تو را به قتل برسانم». با این سخن، عمرو از اسب خود پیاده شد و وارد مبارزه با علی علیه السلام شد. پس از مدتی، علی علیه السلام ضربت سختی بر عمرو وارد ساخت و او را به هلاکت رساند. کشته شدن عمرو، در دل کسانی که همراه او از خندق عبور کرده بودند، وحشت انداخت و همگی پا به فرار گذاشتند. چنین بود که علی علیه السلام با کشتن قهرمانی چون عمرو، نقش مهمی در پیروزی مسلمانان در جنگ خندق داشت.^۱

جنگ خیبر

در جنگ خیبر، پرچم سپاه اسلام در دست علی علیه السلام بود. وقتی که سپاه به قلعه رسید، یهودیان به سوی علی علیه السلام هجوم آوردند و یکی از آنان توانست با زدن ضربتی، سپر علی علیه السلام را از دستش بیندازد. در این هنگام، علی علیه السلام درب قلعه را از جا کند و آن را سپر خود قرار داد و پیوسته جنگید تا اینکه نبرد با پیروزی مسلمانان به پایان رسید. هنگامی که علی علیه السلام آن در را به زمین انداخت، چندین نفر تلاش کردند که آن را جابه‌جا کنند، اما نتوانستند.^۲ در این جنگ هم، علی علیه السلام با کشتن مَرَحَب، قهرمان بزرگ یهودیان خیبر، نقش اصلی را در پیروزی مسلمانان داشت.^۳

لیلة المبيت

لیلة المبيت همان شبی است که مشرکان مکه تصمیم داشتند از هر تیره‌ای از قبایل عرب، کسی را برای کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله، به خانه او بفرستند تا هر یک ضربتی به آن حضرت وارد آورند و بدین ترتیب بنی‌هاشم نتوانند به خونخواهی او برخاسته و با همه قبایل درگیر شوند.

جبرئیل خبر این توطئه را به پیامبر صلی الله علیه و آله رساند و بنا شد کسی به جای آن حضرت در بسترش بخوابد تا او مکه را به سوی مدینه ترک کند. آن شب، علی علیه السلام در بستر

۱. ابن صباغ مالکی؛ پیشین، ص ۳۳۸ - ۳۴۷.

۲. شمس‌الدین محمد ذهبی؛ پیشین، ص ۶۲۶.

۳. اسماعیل بن عمر دمشقی؛ پیشین، ص ۲۲۴.

حضرت خوایید و مشرکان متوجه خروج پیامبر نشدند و زمانی که به خانه یورش بردند، با علی علیه السلام رویه‌رو شدند. آیه ۲۰۷ سوره مبارکه بقره، در بزرگداشت این واقعه و شأن امام علی علیه السلام نازل شده است و می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ: و از میان مردم کسی است که جان خود را برای خشنودی خداوند می‌فروشد».^۱

علی علیه السلام ضمناً متعهد شد که امانت‌های مردم را که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود، به صاحبانشان بازگرداند و همراه فواطم (فاطمه بنت رسول‌الله، فاطمه بنت اسد و فاطمه بنت زبیر)، در مدینه به پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق شود.^۲

۷. شهادت

امام علی علیه السلام، در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان سال چهل هجری، هنگامی که مشغول خواندن نماز صبح بود، با ضربت شمشیر زهرآلود عبدالرحمن بن ملجم مرادی زخمی شد^۳ و در بیست و یکم رمضان^۴ در سن ۶۳ سالگی^۵ به شهادت رسید. حسین علیه السلام و عبدالله بن جعفر، او را غسل دادند و امام حسن علیه السلام بر پیکر پدرش نماز خواند.^۶ پیکر امام علی علیه السلام، شبانه تشییع و به صورت مخفیانه^۷ در نجف^۸ دفن شد.

۱. احمد بن علی عسقلانی؛ پیشین، ج ۴، ص ۴۶۷.
۲. ابن صباغ مالکی؛ پیشین، ص ۲۸۸ و ۲۸۹.
۳. محمد بن جریر طبری؛ پیشین؛ ج ۵، ص ۱۴۵.
۴. اسماعیل بن عمر دمشقی؛ پیشین، ص ۳۳۰.
۵. یوسف بن عبدالله قرطبی؛ پیشین، ص ۱۰۹۴.
۶. احمد بن یحیی بلاذری؛ پیشین، ص ۴۹۶.
۷. شمس الدین محمد ذهبی؛ پیشین، ص ۶۵۰ و ۶۵۱.
۸. اسماعیل بن علی ابوالفداء؛ تاریخ ابی‌الفداء؛ ج ۱، ص ۲۵۲.

فهرست منابع

١. ابن اثير جزرى، عزالدين؛ *اسد الغابة فى معرفة الصحابة*؛ بيروت: دارالفكر، طبع الأولى، ١٤٠٩ ق.
٢. ابن جوزى، أبوالفرج عبدالرحمن بن على بن محمد؛ *صفة الصفوة*؛ تحقيق عبدالسلام هارون؛ بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤١٣ ق.
٣. _____؛ *المنتظم فى تاريخ الأمم والملوك*؛ تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا؛ بيروت: دارالكتب العلمية، طبع الأولى، ١٤١٢ ق.
٤. ابن حنبل، احمد بن محمد؛ *فضائل الصحابة*؛ تحقيق عباس وصى الله بن محمد؛ قاهره: دار ابن الجوزى، ١٤٣٠ ق.
٥. ابن خلكان، شمس الدين احمد بن محمد بن ابى بكر؛ *وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان*؛ تحقيق احسان عباس؛ قم: منشورات الشريف الرضى، ١٣٦٤.
٦. ابن صباغ مالكى، على بن محمد بن احمد؛ *الفصول المهمة فى معرفة الائمة*؛ تحقيق سامى الغريرى؛ قم: دار الحديث، ١٤٢٢ ق.
٧. ابن عساکر، ابوالقاسم على بن الحسن بن هبة الله بن عبدالله الشافعى؛ *تاريخ مدينة دمشق*؛ تحقيق على شبرى؛ بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ ق.
٨. ابن كثير دمشقى، ابوالفداء الحافظ اسماعيل بن عمر؛ *البدایة و النهایة*؛ بيروت: دارالفكر، ١٤٠٧ ق.
٩. ابن مغازلى، على بن محمد؛ *مناقب أهل البيت علیهم السلام*؛ تهران: المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الإسلامية، ١٤٢٧ ق.
١٠. ابوالفداء، اسماعيل بن على بن محمود؛ *تاريخ ابى الفداء المسمى المختصر فى اخبار البشر*؛ تحقيق محمود ديوب؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٧ ق.
١١. بخارى، محمد بن اسماعيل؛ *صحيح البخارى*؛ تحقيق قاسم الشماعى الرفاعى؛ بيروت: دارالقلم، ١٤٠٧ ق.
١٢. بلاذرى، أحمد بن يحيى بن جابر؛ *انساب الأشراف*؛ تحقيق سهيل زكار و رياض زركلى؛ بيروت: دارالفكر، طبع الأولى، ١٤١٧ ق.
١٣. بناكتى، داود بن محمد؛ *تاريخ بناكتى روضة اولى الالباب فى معرفة التواريخ و الانساب*؛ به كوشش جعفر شعار؛ تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملي، ١٣٤٨.

١٤. ترمذى، محمد بن عيسى؛ سنن الترمذى؛ تحقيق صدقى محمد جميل العطار؛ بيروت: دارالفكر، ١٤٢١ ق.
١٥. حاكم حسكاني؛ عبيدالله بن عبدالله؛ شواهد التنزيل لقواعد التفضيل؛ تحقيق محمد باقر المحمودى؛ طهران: مؤسسة الطبع و النشر، ١٤١١ ق.
١٦. دينورى، ابوحنيفه احمد بن داود؛ الأخبار الطوال؛ تحقيق عبدالمنعم عامر؛ قم: منشورات الرضى، ١٣٦٨.
١٧. ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان؛ تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام؛ تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى؛ بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤١٣ ق.
١٨. زرندى حنفى، جمال الدين محمد بن يوسف؛ معارج الوصول إلى معرفة آل الرسول و النبوت؛ تهران: مجمع احياء الثقافة الاسلامية، [بى تا].
١٩. سبط بن جوزى، يوسف بن قزغلى البغدادى؛ تذكرة الخواص من الامة بذكر خصائص الائمة؛ قم: منشورات الشريف رضى، ١٤١٨ ق.
٢٠. صفدى، صلاح الدين خليل بن ايبك؛ الوافى بالوفيات؛ بيروت: المعهد الالمانى، ١٤٠١ ق.
٢١. صنعانى، عبدالرزاق بن همام؛ المصنف؛ لبنان: دارالكتب العلمية، ١٤٢١ ق.
٢٢. طبرى، أبو جعفر محمد بن جرير؛ تاريخ الأمم و الملوك؛ تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم؛ بيروت: دار التراث، طبع الثانية، ١٣٨٧ ق.
٢٣. عسقلانى، احمد بن على بن حجر؛ الإصابة فى تمييز الصحابة؛ تحقيق عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض؛ بيروت: دارالكتب العلمية، طبع الأولى، ١٤١٥ ق.
٢٤. قرطبى، ابو عمرو يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر؛ الاستيعاب فى معرفة الاصحاب؛ تحقيق بجاوى على محمد؛ بيروت: دارالجيل، ١٤١٢ ق.
٢٥. قشبرى النيشابورى، مسلم بن الحجاج؛ صحيح مسلم؛ بيروت: دار ابن حزم، ١٤١٩ ق.
٢٦. گنجى شافعى، محمد بن يوسف؛ كفاية الطالب فى مناقب على بن ابى طالب عليه السلام؛ تصحيح محمد هادى الامينى؛ طهران: دار احياء تراث اهل البيت عليه السلام، ١٤٠٤ ق.
٢٧. نسائى، احمد بن شعيب؛ السنن الكبرى؛ تحقيق عبدالغفار سليمان البندارى؛ سيد كسروى حسن؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١١ ق.
٢٨. واقدى، محمد بن سعد كاتب؛ الطبقات الكبرى؛ تحقيق عبدالقادر عطا؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٠ ق.

نسل کوثر، پاسدار ارزش‌های اسلامی

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی*

مقدمه

خداوند سبحان در سوره کوثر، از اعطای خیر کثیر به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید. بسیاری از مفسران قرآن، در تفسیر این سوره، یکی از معانی کوثر را نسل پر برکت و ماندگار فاطمه علیها السلام دانسته‌اند که جوامع مختلف در طول تاریخ از نسل پاک فاطمی بهره فراوان برده‌اند. در میان این نسل، علاوه بر امامان معصوم علیهم السلام، رهبران شایسته، علمای فرزانه، شخصیت‌های ممتاز تاریخی نیز وجود دارد. در مورد برکات و خدمات نسل حضرت زهرا علیها السلام به جوامع مختلف به‌ویژه جهان اسلام در طول قرن‌های متمادی، لازم است موسوعه‌های عظیمی منتشر شود. ولی از آن جایی که

آب دریا را اگر نتوان کشید
هم به قدر تشنگی باید چشید

در این مجال به دو محور مهم «کوثر و نسل آن» و «بخشی از خدمات و آثار نیک و برکات ارزنده» این نسل اشاره می‌کنیم.

الف. برکات کوثر

خداوند سبحان در سوره کوثر - که کوچک‌ترین سوره قرآنی است - بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پیام خود را بیان می‌کند. سوره کوثر در مورد حضرت زهرا علیها السلام دو خبر غیبی دارد که هر دو ملازم هم و از معجزات مهم کلام وحی هستند و در پاسداری از حریم فرهنگ قرآن نقش بزرگی ایفا کرده‌اند:

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم، از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. فراوانی و بقای نسل رسول الله ﷺ از طریق فاطمه علیها السلام
 ۲. ابتر بودن نسل مخالفین پیامبر ﷺ در مقابل نسل حضرت زهرا علیها السلام
 به این جهت می توان وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام را یکی از بارزترین جلوه های اعجاز قرآن قلمداد کرد.
 از منظر مفسران اسلامی، وجود حضرت فاطمه علیها السلام و فرزندان آن حضرت، می تواند مصداق اتم کوثر باشد. علاوه بر مفسران شیعی، در اینجا نظرات چند تن از مفسران اهل سنت را در این باره می خوانیم.
 - فخر رازی، مفسر بزرگ اهل سنت در مورد یکی از معانی کوثر می گوید:

منظور از کوثر، فرزندان پیامبر ﷺ (از طریق حضرت فاطمه علیها السلام) است؛ زیرا این سوره در ردّ کسانی نازل شده است که پیامبر ﷺ را به خاطر نداشتن فرزند، مورد طعن و شماتت قرار می دادند. به این جهت معنای آیه این است که خداوند برای تو، فرزندان و نسلی عنایت می کند که در طول تاریخ جاویدان خواهند ماند. وقتی به تاریخ پر فراز و نشیب اسلام نگاه می کنیم، می بینیم افراد زیادی از نسل پیامبر ﷺ به شهادت رسیده اند، اما جهان همچنان شاهد افزایش نسل پیامبر ﷺ از طریق حضرت فاطمه علیها السلام است. تعداد فراوانی از آنان، از بزرگان و متفکرین جهان بشریت هستند؛ کسانی همانند امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا علیهم السلام و محمد نفس زکیه در میان آنان هستند.^۱

- سید محمود آلوسی بغدادی، از مفسران نامدار اهل سنت، در تفسیر اجتهادی و عرفانی خود به نام «روح المعانی»^۲ و قاضی ناصرالدین عبدالله بن عمر بیضاوی، از دیگر مفسران برجسته اهل سنت،^۳ در تفسیر خود به نام «أنوار التنزیل و أسرار التأویل» که معروف به تفسیر بیضاوی است، به این معنای کوثر اشاره نموده و کثرت فرزندان حضرت رسول ﷺ را در شمار معانی کوثر ذکر کرده است.^۴
 همچنانکه مفسرین بزرگ گفته اند آیه «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»، صریح ترین قرینه می باشد

۱. محمد بن عمر فخر رازی؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۳۲، ص ۳۱۳.

۲. سید محمود آلوسی؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۱۵، ص ۴۸۱ و ۴۸۲.

۳. عبدالله بن عمر بیضاوی، از دانشمندان و اساتید بزرگ آذربایجان و قاضی القضاة شیراز، در سال ۶۸۵ هجری قمری وفات نمود.

۴. عبدالله بن عمر بیضاوی؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل؛ ج ۵، ص ۳۴۲.

که مراد از کوثر، فاطمه زهرا علیها السلام است؛ زیرا در مقابل «ابتر»، بهترین معنا برای کوثر، فرزندان بی‌شمار است که در طول تاریخ مصداق کامل خیر کثیر می‌باشند و رسالت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از طریق فرزندان فاطمه علیها السلام و اوصیاء علیهم السلام در جهان بشریت باقی مانده و خواهد ماند.^۱ بررسی‌ها نشان می‌دهد همه مفسرانی که در تفسیر «کوثر» به مصادیقی غیر از نسل و ذریه اشاره کرده‌اند، بلاغت قرآن کریم در تقابل «کوثر» و «الابتسر» را در نظر نگرفته‌اند و این، یک غفلت بزرگی است.

ب. برکات نسل کوثر

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، هنگامی که دخترش صدیقه طاهره علیها السلام به شهادت رسید، تنها دو پسر به نام‌های «حسن علیه السلام» و «حسین علیه السلام» و دو دختر به نام‌های «زینب علیها السلام» و «ام‌کلثوم علیها السلام» از آن گرامی به یادگار ماند. پس از مدتی هم حادثه غمبار عاشورا رخ داد و همه فرزندان حسین علیه السلام جز امام چهارم علیه السلام و پنجم علیه السلام، و از فرزندان امام «حسن علیه السلام» نیز - طبق برخی روایات - هفت تن و از «زینب علیها السلام» نیز دو فرزندش به شهادت رسیدند و از دختر دیگر آن حضرت، جناب «ام‌کلثوم علیها السلام» هم - طبق قول مشهور - فرزندی به یادگار نماند.^۲ بنابراین نسل پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از طریق حضرت زهرا علیها السلام و امیرمؤمنان علیه السلام و فرزندانش تداوم یافت.^۳

پس از حادثه دردناک و غمبار عاشورا، رخدادهای ناگوار دیگری پدید آمد و کشتارها و خونریزی‌ها، از نسل پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ادامه یافت. قیام «زید شهید» و یارانش،^۴ حادثه «فج»^۵، قیام نفس زکیه^۱ تا آواره ساختن «علویان»، یکی پس از

۱. سید محمدحسین طباطبایی؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۲۰، ص ۳۷۰.

۲. علی بن حسین مسعودی؛ *مروج الذهب و معادن الجواهر*؛ ج ۱، ص ۲۹۹.

۳. فرزندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بنا بر مشهور، چهار دختر و سه پسر هستند که شش نفر آنها از خدیجه و یک پسر از ماریه قبطیه متولد شدند. قاسم، عبدالله و ابراهیم پسران و رقیه، زینب، ام‌کلثوم و فاطمه علیها السلام دختران آن حضرت بودند. همه فرزندان پیامبر جز فاطمه علیها السلام در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفتند و نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تنها از طریق حضرت زهرا علیها السلام ادامه یافت.

۴. زید بن علی علیه السلام فرزند امام سجاد علیه السلام که پس از واقعه عاشورا، قیام کرد. مهم‌ترین اهداف او، امر به معروف و نهی از منکر و طلب خون امام حسین علیه السلام بود. رک: عباس قمی؛ *منتهی الامال*؛ ج ۲، ص ۱۹۰.

۵. از نهضت‌های مهم دیگر که در پی انقلاب کربلا رخ داد. حسن بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب، (نوه حسن مثنی و نواده امام مجتبی علیه السلام بود که بر ضد هادی عباسی قیام کرد و در منطقه فج با یارانش به شهادت رسید.

دیگری به بهانه‌های مختلف به وقوع پیوست؛ اما با همه این جنایت‌ها و سفاکی‌های اموی، نسل پاک و سرفراز پیامبر صلی الله علیه و آله به حیات افتخارآفرین خویش ادامه داد.^۲

ج. توسل به نسل کوثر و کرامات

علاوه بر کرامات فراوانی که در مورد فرزندان حضرت زهرا علیها السلام در کتاب‌های شیعه موجود است، در منابع اهل سنت هم فراوان در مورد کرامات نسل کوثر دیده می‌شود که به چند مورد اشاره می‌کنیم.

حاکم نیشابوری می‌گوید: «خداوند از تربت حضرت رضا علیه السلام بهترین کرامت‌ها را نشانم داده است. من نقرس (خشکی مفاصل و پا درد شدید) داشتم که با مشقت خیلی زیاد حرکت می‌کردم. کنار قبر امام رضا علیه السلام رفتم و زیارت کردم و خداوند برایم شفا عنایت کرد».^۳

وی می‌گوید: «از ابوالحسین بی‌ابی‌بکر فقیه شنیدم که می‌گفت: هر دعایی که نزد قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام داشته‌ام، خداوند آن را اجابت کرده است تا جایی که فرزندانم نمی‌شدم و نزد قبر علی بن موسی علیه السلام از خداوند خواستم که فرزندی به من عطا بفرماید و خداوند فرزندی به من روزی فرمود».^۴

از دیگر بزرگان اهل سنت، ابن حبان شافعی می‌گوید: «هر گاه برای من مشکلی پیش می‌آمد، به زیارت قبر امام رضا علیه السلام می‌رفتم و به برکت توسل به امام رضا علیه السلام خداوند متعال مشکل مرا حل می‌کرد» و در پایان می‌گوید: «هذاشی جریته مرارا فوجدته كذلك: توسل به امام رضا علیه السلام را به کرات انجام دادم و نتیجه گرفتم».^۵

جوینی شافعی در «فرائد السمطين» مطالب زیادی در کرامات و فضایل اهل بیت علیهم السلام به‌ویژه حضرت رضا علیه السلام بیان می‌کند.^۶

۱. از مشهورترین فرزندان عبدالله محض فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام محمد نفس زکیه است که در مدینه بر ضد منصور دوانقی خروج کرد و در منطقه «احجار الزیت» به شهادت رسید.

۲. سید محمد کاظم قزوینی؛ فاطمه الزهراء علیها السلام از ولادت تا شهادت؛ ص ۱۱۶.

۳. ابراهیم بن محمد جوینی؛ فرائد السمطين؛ ص ۲۲۰.

۴. همان، ۲۲۰.

۵. محمد بن حبان التمیمی؛ کتاب الثقات؛ ج ۸، ص ۴۵۷.

۶. همان. کتاب فرائد السمطين درباره فضایل امام علی علیه السلام فاطمه زهرا علیها السلام حسنین علیهما السلام و دیگر ائمه اطهار علیهم السلام است.

در کشورهای اسلامی به‌ویژه کشور ایران که از صدر اسلام، مأمّن و پناهگاه فرزندان فاطمه علیها السلام در عصرهای خفقان بوده است، در هر نقطه‌ای یکی از نوادگان حضرت فاطمه علیها السلام آرمیده که محل آرامش و کنون اجتماع شیفتگان آل‌محمد علیهم السلام است. این امامزادگان چنان عظمت و ابهتی دارند که مزار آنها بهترین و پاک‌ترین نقطه هر شهر و دیاری محسوب می‌شوند. گرفتاران، افسرده‌دلان، بیماران و حاجتمندان با هزاران امید و آرزو به این مکان‌های مقدس گام می‌نهند و روح و جان خود را صفا می‌بخشند و این، تفسیر کوثر است که خداوند متعال فاطمه علیها السلام و نسل اش را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و امت او، خیر کثیر و منشأ برکات قرار داده است.

علامه سید محمدحسین طباطبایی رحمته الله علیه، یکی از موفق‌ترین فرزندان حضرت زهرا علیها السلام و اهل کرامت است. یکی از کرامات ایشان، گفتگو با حضرت ادریس علیه السلام است. آیت‌الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی، فقیه و عارف وارسته قرن معاصر، از جمله شاگردان علامه طباطبایی رحمته الله علیه در اولین دوره از درس‌های اخلاقی و عرفانی ایشان حضور داشته و تقریرات درس را با عنوان «رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الالباب» تألیف نموده است. ایشان به نقل از علامه می‌نویسد:

به یاد دارم هنگامی که در نجف اشرف، تحت تربیت اخلاقی و عرفانی مرحوم حاج میرزا علی قاضی - رضوان‌الله‌علیه - بودیم، سحرگهی بر بالای بام بر سجاده عبادت نشسته بودم، در این موقع «نعاسی» به من دست داد و مشاهده کردم دو نفر در مقابل من نشسته‌اند. یکی از آنها حضرت ادریس علیه السلام بود و دیگری، برادر عزیز و ارجمند خودم آقای حاج سید محمدحسن طباطبایی که فعلاً در تبریز سکونت دارند. حضرت ادریس علیه السلام با من به مذاکره و سخن مشغول شدند، ولی طوری بود که ایشان القای کلام می‌نمودند و تکلم و صحبت می‌کردند؛ ولی سخنان ایشان به واسطه کلام آقای اخوی استماع می‌شد. فرمودند: «در زندگانی من، اتفاقات و حوادث هولناکی روی داد و به حسب جریانات عادیّه و طبیعیه، حل آنها محال به نظر می‌رسید و از ممتنعات شمرده می‌شد، ولی ناگهان برای من حل شده، و روشن شد که دستی ما فوق اسباب و مسببات عادیّه از عالم غیب، حل این عقده‌ها نمود و رفع این مشکلات فرمود؛ و این، اولین انتقالی بود که عالم طبیعت را برای من به جهان ماوراء طبیعت پیوست و رشته ارتباط ما از اینجا شروع شد». در آن وقت چنین به نظر من آمد که مراد از ابتلائات آن حضرت، صدمات و مشکلات ایام

کودکی و دوران طفولیت بود.^۱

د. آمار سادات و اعجاز قرآن

طبق همین نوید آسمانی و معجزه آسای قرآن، با یک نگرش کوتاه متوجه می‌شویم که نسل پاک بانوی بانوان که همان نسل جاودانه پیامبر ﷺ است، در سراسر جهان منتشر شده است. به گواهی محققین، شمار این نسل سرفراز در عراق، ایران، مصر، مراکش، مغرب عربی، الجزایر، تونس، لیبی، اردن، سوریه، لبنان، سودان، کشورهای خلیج، عربستان، یمن، هند، پاکستان، افغانستان و جزایر اندونزی و موریتانی، آمار قابل توجهی است. این، همان معجزه قرآن است که در ضمن الهام غیبی و وعده‌ای حتمی، به پیامبر ﷺ و حضرت زهرا علیها السلام از الطاف خفیه خداوند خبر داده است.

اگر چه امروزه آمار دقیقی از نسل کوثر در جهان نداریم، ولی بررسی‌ها نشان می‌دهد که تعداد سادات بنی‌الزهرای علیهم السلام در عصر حاضر، بسیار چشم‌گیر است. دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی می‌گوید: «جمعیت سادات شیعه و اهل سنت در اقصی نقاط جهان، گسترده است و این آمار هم اکنون به بیش از ۳۰۰ میلیون نفر می‌رسد».^۲ اگر سرشماری دقیق و صحیح بین‌المللی در سراسر گیتی انجام پذیرد، بی‌تردید شمار آنان از این هم افزون‌تر خواهد بود.

ه. قدرت نرم جهان اسلام

قدرت نرم، به توانایی تأثیرگذاری بر دیگران برای کسب نتایج مطلوب از طریق جذابیت به جای اجبار یا تطمیع می‌گویند. فرزندان حضرت زهرا علیها السلام به خاطر انتساب به پیامبر ﷺ و داشتن مکارم اخلاقی و سایر امتیازهای مثبت در جامعه، چنین قدرت و جاذبه‌ای را دارند.

قدرت نرم سادات ارزشمدار و حق‌محور در جوامع اسلامی، یکی از رموز پیشرفت مکتب اسلام در طول تاریخ بوده است. امروزه هم سادات بنی‌الزهرای علیهم السلام این ظرفیت را دارند که به عنوان قدرت نرم در جهان اسلام، تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیمی

۱. سید محمدحسین حسینی طهرانی؛ رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی‌الالباب؛ ص ۸۸
۲. خبرگزاری تسنیم؛ «۳۰۰ میلیون سادات شیعه و سنی در جهان وجود دارد»؛ ۱۳۹۷/۱۲/۰۲، کد خبر: ۱۹۵۲۵۸۷

بر اعتقادات مردم و تعمیق باورها و ارزش‌های دینی داشته باشند. قدرت نرم سادات می‌تواند سبب ایجاد ارتباطات گسترده با دیگران باشد و افکار عمومی مردم را شکل دهد؛ برای مثال در تبیین عظمت روز غدیر تاثیر بسزایی دارند.

یکی از موضوعات مهم در موفقیت‌های فرهنگی و قدرت نرم سلسله صفویه در گسترش معارف اسلامی و ترویج عالمان بزرگ و منابع مهم دینی، نسب سیادت صفویان است. گروهی از منابع، نسب صفویان را به امام هفتم شیعیان، امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌رسانند.^۱ تشکیل حکومت صفویه در ایران، سر منشأ خدمات فرهنگی و جاذبه‌های فراوانی برای اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام گردید. در اثر امنیت و تمرکز قدرت، فرهیختگان بسیاری به ایران جذب شدند. تشکیل حوزه‌های علمی قوی و جذب عالمان برجسته از دیگر کشورها، تربیت شدن شخصیت‌های بزرگی مانند علامه مجلسی، ملاصدرا، شیخ بهایی، میرداماد و ... و تدوین موسوعه‌های بزرگی همچون «بحارالانوار»، «وسائل الشیعه»، «الحدائق الناضره» و ... بزرگداشت ایام‌الله مانند عید غدیر و ... از آثار فرهنگی و اسلامی آن دوره است. حکومت صفویه به دلیل تأثیر تعیین‌کننده‌اش بر سرنوشت ایران، سرزمین‌های اسلامی و معادلات جهانی، مهم‌ترین واقعه‌ای بود که در سال‌های آغازین قرن دهم هجری در تاریخ جهان رخ نمود. بیش از آنکه شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۷ قمری، تاج شاهی بر سر نهاد و مذهب اثنی‌عشری را مذهب رسمی ایران اعلام کند، سرزمین ایران عرصه کشمکش‌های متوالی مدعیان قدرت بود. در طول قرن‌هایی که از یورش مغول می‌گذشت، این سرزمین همچنان از دستیابی به استقلال و وحدت ارضی و پیرو آن، هویت مستقل سیاسی محروم مانده بود. مقارن با روی کار آمدن صفویه، ازبکان در شرق و عثمانی‌ها در غرب ایران فرمان می‌راندند و هر دو در صدد گسترش نفوذ خود در سرزمین ایران بودند و اگر قدرت نیرومندی روی کار نمی‌آمد، چه بسا ایران در متصرفات ازبکان و عثمانی‌ها ادغام می‌شد و برای همیشه از کسب استقلال بی‌نصیب می‌ماند. در چنین هنگامه‌ای، تشکیل دولت صفوی و گسترش قلمرو نفوذ آن تا مرزهای شناخته ایران، حیات دوباره‌ای به این کشور بخشید و با پی‌ریزی استقلال سیاسی و مذهبی آن، زمینه شکل‌گیری وحدت ملی را در ایران فراهم آورد.^۲

۱. غیاث‌الدین بن همادالدین حسینی؛ تاریخ حبیب السیر؛ ج ۴، ص ۴۱۰.

۲. احسان اشراقی و نصرت خاتون عوای؛ «وحدت مذهبی ایرانیان در دوره صفوی»؛ مجله شیعه‌شناسی؛ شماره ۴۷، ص ۲۵۹.

و. طلایه‌داران دفاع از ارزش‌ها

سادات صالح همیشه، پیش‌قراول دفاع از ارزش‌های اسلامی هستند. از زمان حضرت زهرا علیها السلام تا کنون، فرزندان خلف آن حضرت، مدافعان مخلص ارزش‌های اسلامی بوده و هستند و در این مسیر در کنار سایر اقشار جامعه هزینه‌های فراوان داده‌اند. اگرچه ممکن است افراد نادری هم باشند که چنین نبوده‌اند.

برجستگی از فرزندان و نوادگان حضرت زهرا علیها السلام، چه بعد از عصر ائمه علیهم السلام و چه در حال زنده بودن و یا بعد از مرگ‌شان، مدافع ارزش‌ها و افتخار جهان اسلام و مایه خیر و برکت برای عالمیان بوده‌اند؛ ستارگانی همچون سیدرضی (مؤلف نهج البلاغه)، سید محمد حسن شیرازی معروف به «میرزای شیرازی» (حافظ استقلال کشور در قیام تنباکو)، سید جمال‌الدین اسدآبادی (منادی وحدت و تقریب مذاهب اسلامی)، سید حسن مدرس (فقیه و سیاستمدار آگاه و شجاع شیعی)، سید شرف‌الدین عاملی (از رهبران نهضت استقلال لبنان)، علامه طباطبایی (مؤلف تفسیر گرانسنگ المیزان)، آیت‌الله مرعشی نجفی (بانی سومین کتابخانه در جهان اسلام)، حضرت امام خمینی (بنیانگذار انقلاب اسلامی)، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (رهبر حکیم انقلاب اسلامی)، سید حسن نصرالله (نجات‌بخش لبنان و محور مقاومت) و صدها عالم، دانشمند، فقیه، شاعر، حاکم و سیاستمدار اندیشمند از سادات، همه از برکات وجودی حضرت زهرا علیها السلام هستند که عالم هستی از وجودشان بهره‌مند بوده و می‌باشد.

این نسل پر برکت - که چهره‌های درخشان آنان در سرتاسر گیتی می‌درخشند - عطر دل‌انگیز علم و تقوی و نیکی و ارزشمندی را به حق‌جویان عالم هدیه می‌دهند. در مقابل، تمام کسانی که به فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام آزار رسانده و به قتل و کشتار آنان پرداخته‌اند، همگی نابود شده و هیچ‌گونه اثری از آنان دیده نمی‌شود. این، همان تفسیر «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» است.

ز. نمادهای مکارم اخلاق

تربیت فرزندان وارسته، توسط حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و ترویج آن توسط امامان معصوم علیهم السلام از نسل آن حضرت در عصرهای بعدی و نمود این فضایل اخلاقی در نسل‌های آینده فاطمی، حکایتگر نقش نسل کوثر در گسترش مکارم اخلاقی و رفتاری اسلامی در طول تاریخ‌داست؛ به طوری که همواره نسل کوثر به

عنوان الگوهای اخلاقی در جوامع اسامی مطرح بوده‌اند. برای مثال فخر رازی در تفسیر خود به عظمت مقام امام حسین علیه السلام اشاره می‌کند و می‌نویسد:

مرد صحرائشینی نزد امام حسین علیه السلام آمد و پس از عرض سلام، نیاز خود را با ذکر مقدمه‌ای مطرح کرد و گفت: «از جد بزرگوار شما، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که فرمود: "نیازهای خود را فقط با چهار گروه در میان بگذارید: فردی که از شرافت حسب و نسب برخوردار باشد؛ شخص بزرگواری که سخاوتمند است؛ حامل حقایق قرآن و شخص زیبا و خوش سیما". این چهار ویژگی در وجود شما جمع شده است؛ چرا که وجود مقدس جدتان رسول خدا صلی الله علیه و آله به تمامی اعراب شرافت و افتخار بخشیده و کرامت و احسان و بزرگواری عادت دیرین شماست، قرآن هم در خانه‌های شما نازل گردیده است و مصداق کامل چهره زیبا و سیمای جذاب هم وجود شماست. من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: "هر گاه می‌خواهید به چهره من بنگرید، به سیمای حسن و حسین نظاره کنید». امام حسین علیه السلام فرمود: «چه می‌خواهی؟» او خواسته‌اش را بر روی زمین نوشت. حضرت دوباره فرمود: «احسان به قدر معرفت و شناخت طرف مقابل است. من از تو پرسش‌هایی می‌کنم اگر پاسخ صحیح دادی، خواسته‌ات را برآورده می‌کنم. بعد از طرح سؤال و گرفتن پاسخ‌های صحیح، امام یک کیسه سر به مهر از سکه‌های طلا را که از عراق برایش فرستاده بودند، به مرد صحرائشین بخشید.^۱

ز. در عرصه مقاومت

فرهنگ مقاومت از حضرت زهرا علیها السلام آغاز شده و با مقاومت فرزندانش امام حسن علیه السلام، قیام امام حسین علیه السلام و خطبه کوبنده حضرت زینب علیها السلام در مقابل ظالمان و هنجارشکنان در جامعه اسلامی ادامه یافته و در نسل‌های بعدی، مقاومت‌های گوناگونی صورت گرفته است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. قیام «یحیی بن زید»: از قیام‌های متأثر از عاشورا و اهداف مقدس آن، قیام یحیی بن زید (نوه امام سجاد علیه السلام) علیه حکام مستبد بنی‌امیه است که به وصیت پدر عمل نمود.

۲. قیام محمد دیباج: محمد دیباج، فرزند امام صادق علیه السلام و برادر ابونبی امام کاظم علیه السلام

۱. محمد بن عمر فخر رازی؛ *مفاتیح الغیب*؛ ذیل آیه ۳۱ سوره بقره.

در دوران مأمون عباسی است. سال ۲۰۰ هجری، از دیگر جلوه‌های مقاومت توسط نسل کوثر است که برای تقویت فرهنگ اسلامی و تحقق اهداف الهی صورت گرفته است. امامزاده سید محمد دیباج، مردی عالم، محدث، فاضل، عابد، زاهد، سخاوتمند، شجاع و دلاور و محبوب نزد مردم بود و از بزرگان آل‌ابوطالب به شمار می‌آمد. مأمون بعد از شهادت امام رضا علیه السلام، او را مسموم نمود و به نگرانی‌هایش درباره ادامه قیام وی پایان داد.^۱

۳. قیام علویان طبرستان، از انقلاب‌های موفق که منجر به تشکیل دولتی مستقل شد. قیام «حسن بن زید» عالمی بزرگ از نسل کوثر، فقیهی دیندار و ساکن ری است. پدرش از سادات بنی‌الحسن است. وی به دعوت مردم طبرستان به آن دیار رفت و در ۲۵۰ ق پس از پیروزی‌های درخشان، بر عاملان عباسی پیروز شد و دولت علویان طبرستان را ایجاد کرده و به «داعی کبیر» ملقب گردید.

انقلاب زید بن علی علیه السلام در کوفه،^۲ قیام یحیی بن زید (نوه امام سجاد علیه السلام)، قیام محمد بن عبدالله نفس زکیه، قیام ابراهیم بن عبدالله برادر نفس زکیه و از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام،^۳ قیام حسین بن علی شهید فخر، نوه حسن مثنی و نواده امام مجتبی علیه السلام،^۴ جنبش تنباکو به رهبری سید محمدحسن حسینی شیرازی معروف به میرزای شیرازی، حرکت بازگشت به فرهنگ اسلامی توسط سید جمال‌الدین اسدآبادی، مقاومت آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی، قیام فدائیان اسلام به رهبری شهید سید مجتبی نواب صفوی و رهبری انقلاب اسلامی، ایران توسط امام خمینی علیه السلام و آیت‌الله خامنه‌ای، نمونه‌هایی برجسته احیای فرهنگ مقاومت، توسط نسل حضرت زهرا علیه السلام بوده و می‌باشد.

۱. ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی؛ *مقاتل الطالبيين*؛ ص ۳۵۹.

۲. عباس قمی؛ *منتهی الامال*؛ ج ۲، ص ۱۹۰.

۳. محمدباقر مجلسی؛ *بحار الأنوار*؛ ج ۴۷، ص ۲۱۱.

۴. مهدی پیشوایی؛ *سیره پیشوایان*؛ ص ۴۲۶.

فهرست منابع

کتاب

۱. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین؛ *مقاتل الطالبیین*؛ قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۳۸۵ش.
۲. آلوسی، سید محمود؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: نشر دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۴. پیشوایی، مهدی؛ *سیره پیشوایان*؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰ش.
۵. التیمی، محمد بن حبان؛ *کتاب الثقات*؛ بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۳۹۳ق.
۶. جوینی، ابراهیم بن محمد؛ *فرائد السمطین*؛ بیروت: مؤسسه المحمودی، ۱۴۰۰ق.
۷. حسینی، غیات‌الدین بن همام‌الدین؛ *تاریخ حبیب‌السیر*؛ تهران: خیام، ۱۳۸۰ش.
۸. حسینی طهرانی، سید محمدحسین؛ *رساله لب‌اللباب در سیر و سلوک اولی‌الالباب*؛ مشهد: نشر علامه طباطبایی، ۱۴۲۶ق.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۱۰. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *مفاتیح‌الغیب (تفسیر کبیر)*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۱. قزوینی، سید محمدکاظم؛ *فاطمه‌الزهراء علیها السلام از ولادت تا شهادت*؛ قم: نشر مرتضی، ۱۳۷۷ش.
۱۲. قمی، عباس؛ *منتهی‌الامال*؛ قم: نشر دلیل ما، ۱۳۷۹ش.
۱۳. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار‌الأنوار*؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۴. مسعودی، علی بن حسین؛ *مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر*؛ قم: مؤسسه دار‌الهجرة، ۱۴۰۹ق.

سایت‌ها و نشریات

۱. اشراقی، احسان و نصرت خاتون علوی؛ «وحدت مذهبی ایرانیان در دوره صفوی»؛ مجله شیعه‌شناسی؛ شماره ۴۷، پاییز ۱۳۹۳، ص ۲۸۲ - ۲۵۹.
۲. خبرگزاری تسنیم؛ «۳۰۰ میلیون سادات شیعه و سنی در جهان وجود دارد»؛ ۱۳۹۷/۱۲/۰۲، کد خبر: ۱۹۵۲۵۸۷.

جایگاه اهل بیت علیهم السلام در آیه مباحله در منابع اهل سنت

حجت الاسلام والمسلمین حسینعلی یوسفزاده*

مقدمه

آیه مباحله و شأن نزول آن به خوبی گویای عظمت اهل بیت علیهم السلام است و نشان می‌دهد که خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، صادق و مستجاب الدعوه‌اند. تقریباً همه دانشمندان شیعه و سنی به نزول این آیه شریفه درباره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسنین علیهم السلام تصریح کرده و بر پایه آن، به اثبات فضیلت این بزرگواران و به‌ویژه حضرت علی علیه السلام همت گمارده‌اند.

مفهوم مباحله

«مباحله» را مصدر باب مفاعله، از ریشه «بُهَل» یا «بُهَل» دانسته و برای آن، دو معنی گفته‌اند؛ یکی به معنای رها شده از بند است که بر مبنای آن به کسی که عبدش را از قید بندگی رها می‌کند، می‌گویند «بَاهِلَ عَبْدَهُ» و چنانچه والی و حاکم، رعیت را به حال خود رها کند، می‌گویند «أَبْهَلَ الْوَالِي الرَّعِيَّةَ». معنای دیگر این ریشه «لعن» است و بر این مبنای، «عَلَيْهِ بُهْلَةُ اللَّهِ» یعنی «لعنت خدا بر او» و «بَاهَلَهُ» از باب مفاعله، یعنی دو طرف یکدیگر را لعن کردند.^۱

راغب اصفهانی اصل در معنای «بُهَل» را رهایی و یا رها شدن دانسته و می‌گوید: «"بُهَل" رها بودن چیزی بدون نگهبان و سرپرست است».^۲ برخی این معنا را بسیار

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. احمد فیومی؛ مصباح المنیر؛ ص ۶۴. ابن اثیر؛ النهاية؛ ج ۱، ص ۱۶۷. خلیل فراهیدی؛ العين؛ ج ۴، ص ۵۵.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۱۴۹.

دقیق و علمی دانسته و بر همین اساس، «مباهله» را به نفرین طرفین برای خارج شدن طرف مقابل از سرپرستی خداوند تعریف کرده‌اند که مسلماً بالاترین نفرینی است که می‌توان در حق کسی روا داشت؛ زیرا وجود مخلوقات، وابسته به افاضه و عنایت خدای سبحان است و تداوم موجودیت آن‌ها، محتاج توجه لحظه‌به‌لحظه اوست و بیرون رفتن از سرپرستی خداوند، به معنای نیستی محض است.^۱

زمینه شکل‌گیری مباهله

پس از فتح مکه به دست مسلمانان و فراگیر شدن اسلام در حجاز، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستادگانی را به سوی ملل مختلف از جمله ایرانیان و رومیان و مسیحیان نجران،^۲ گسیل داشت تا آنان را به یکتاپرستی فراخواند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نامه خود به ابوحارثه اسقف نجران، مسیحیان را میان پذیرش اسلام یا پرداخت جزیه مخیر دانست و در صورت نپذیرفتن هیچ‌یک از این دو راه، به جنگ وعده داد. متن نامه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اسقف نجران چنین است:

بِسْمِ إِلَهِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ. مَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولَ اللَّهِ إِلَى أُسُقْفِ نَجْرَانَ وَأَهْلِ نَجْرَانَ إِنْ أَسَلْتُمْ فَإِنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكُمْ اللَّهُ إِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ وَأَدْعُوكُمْ إِلَى وَلايَةِ اللَّهِ مِنْ وَلايَةِ الْعِبَادِ فَإِنْ أَبَيْتُمْ فَالْحَرْبُ فَإِنْ أَبَيْتُمْ فَقَدْ أَذَنْتُكُمْ بِحَرْبٍ وَالسَّلَامُ: به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب. از محمد پیامبر خدا به اسقف نجران و اهل نجران. اگر اسلام بیاورید، پس من ستایش می‌کنم با شما، خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب را. اما بعد! پس همانا شما را از پرستش بندگان به پرستش خدا و از سرپرستی بندگان به سرپرستی خدا دعوت می‌کنم؛ اگر نپذیرفتید، پس جزیه دهید و اگر باز نپذیرفتید، شما را به جنگ فرامی‌خوانم.

اسقف نجران محتوای نامه را به اطلاع نجرانیان رساند و قرار شد در جلسه‌ای با حضور بزرگان خود، به شور نشسته و درباره جنگ یا سازش با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲، ص ۶۷۸. علی میلانی و اصغر غلامی؛ امامت پژوهی؛ دلالت آیه مباهله بر خلافت بلافصل امیرالمؤمنین؛ ص ۴۳.

۲. نجران با هفتاد دهکده تابع خود، در منطقه مرزی حجاز و یمن واقع شده است و در دوران طلوع اسلام، تنها بخش مسیحی‌نشین حجاز بود که ساکنانش بنا به عللی از بت‌پرستی دست کشیده و به آیین مسیحیت گرویده بودند. برخی مفسران آنان را باقی‌مانده اصحاب اخدود دانسته‌اند. رک: احمد بن علی طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۱۰، ص ۷۰۷.

تصمیم بگیرند. در این جلسه، برخی مصرّانه خواهان جنگ بودند و برخی مانند «حارثه بن اثال» با توجه به بشارت حضرت عیسی علیه السلام مبنی بر بعثت پیامبر خاتم - در فاران و مقام ابراهیم علیه السلام - به حقانیت آن حضرت شهادت دادند. دلایل محکم و براهین روشن حارثه موجب اضطراب منکران نبوت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله شد و آن‌ها را از ورود به جنگ با آن حضرت بازداشت، اما با پافشاری تعدادی از آنان، مقرر شد یک گروه شصت نفره از فرهیختگان و بزرگان نجران به مدینه بروند تا درستی یا نادرستی ادعای پیامبر اسلام را بررسی کرده و راه‌حلی برای این مشکل بیابند.^۱

گفته شده که آن‌ها خود را با جامه‌ها و رداهای ابریشمی و صلیب‌های مرصع، آراسته کرده و با هلهله فراوان وارد مدینه - یا بنا به نقلی مسجدالنبی - شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنکه از این کار تفاخرآمیز ناخرسند شد، اما اصحاب را به خویشنداری دعوت کرد و خود، تا سه روز آنان را به حضور نپذیرفت. هیئت نجران در این سه روز به سمت مشرق عبادت کردند و از اینکه پیامبر آنان را نمی‌پذیرفت، متعجب بودند. امام علی علیه السلام دلیل این امر را به آن‌ها فرمود و پیشنهاد کرد که لباس‌هایی ساده بپوشند. بدین ترتیب، رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را به حضور پذیرفت^۲ و با آن‌ها درباره مسائلی همچون ولادت و الوهیت عیسی علیه السلام به گفتگو پرداخت.

چگونگی مناظره مسیحیان با پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ابتدا با قرائت آیاتی از قرآن کریم، آنان را به اسلام و پرستش خدای یگانه دعوت کرد. اسقف اعظم نجران در پاسخ آن حضرت اظهار کرد که ما پیش از این نیز به خدا ایمان داشته و به احکام او عمل می‌کردیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله با یادآوری خطاهای اعتقادی و رفتاری مسیحیان، از قبیل پرستش صلیب، خوردن گوشت خوک، فرزند خدا پنداشتن مسیح علیه السلام و اعتقاد به الوهیت او، آن‌ها را خطاکار دانست. مسیحیان استدلال کردند که حضرت عیسی علیه السلام را باید فرزند خدا دانست؛ زیرا پدری از نوع بشر نداشته است و بدین ترتیب به‌مانند پدرش، یعنی خداوند، مقام الوهیت

۱. ابن کثیر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۲، ص ۴۲. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۲۱، ص ۲۸۸-۳۱۸.

۲. علی بن ابراهیم حلبی؛ سیره الحلبیة؛ ج ۳، ص ۲۳۹. نیز نک: جعفر سبحانی؛ فروغ ابدیت؛ ج ۲، ص

هم دارد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با استناد به قرآن کریم، ولادت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را همچون ولادت آدم عَلَيْهِ السَّلَام دانست که بدون داشتن پدر و از خاک آفریده شد و همان طور که نمی توان آدم را فرزند خدا خواند، درباره عیسی نیز نباید چنین پنداشت؛ «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ* الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ»^۱ مَثَلِ عِيسَى نَزْدَ خَدَا، هَمْچُون مَثَلِ آدَمِ اسْت [که] او را از خاک آفرید. سپس بدو گفت: باش! پس وجود یافت. حق از سوی پروردگار تو است؛ پس، از تردیدکنندگان نباش». مسیحیان که از سویی در برابر برهان قاطع پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دفاعی نداشتند و از سوی دیگر نمی خواستند نبوت آن حضرت را بپذیرند، با لجاجت بر عقیده خود اصرار کردند^۲ تا آنکه جبرئیل بر پیامبر نازل شد و فرمان مباحله را آورد؛

فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَحَقُّوا تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهُلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ^۳ پس کسانی که درباره عیسی - بعد از آنکه آگاهی برای تو حاصل شد - با تو محاجه کنند [و بر الوهیت او اصرار ورزند]، به آنان بگو: بیایید ما پسرانمان را فراخوانیم و شما پسرانمان را و ما زنانمان را و شما زنانمان را و ما خودمان را و شما خودتان را؛ آنگاه دعا کنیم و لعنت خدا را بر آن گروهی که در دعوت خود دروغگویند، قرار دهیم.

ماجرای مباحله

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمان مباحله را به نجریان رسانید و محلی میان دو درخت را برای این کار تعیین کرد. روز بعد دستور داد عبای سیاه نازکی را روی شاخه های درخت بگسترانند و با بالا آمدن آفتاب، در حالی که دست علی عَلَيْهِ السَّلَام را گرفته بود و حسن عَلَيْهِ السَّلَام و حسین عَلَيْهِ السَّلَام در پیش روی آنان و فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام در پشت سر آنان حرکت می کردند، به سوی محل مباحله^۴ حرکت کرد و همگی زیر عبایی که بر شاخه های درخت گسترده شده بود قرار گرفتند. سپس دست به دعا برداشت و عرض کرد: «اللَّهُمَّ! هُوَ لَاءِ

۱. آل عمران: ۵۹ و ۶۰.

۲. احمد بن علی طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۲، ص ۳۰۹. جلال الدین سیوطی؛ الدر المنثور؛ ج ۲، ص ۳۸.

۳. آل عمران: ۶۱.

۴. در محل مباحله مسجدی ساخته شد که به مسجد مباحله معروف بود. نام این مسجد که تقریباً در ۵۰۰ متری مسجد النبی واقع شده، در سالهای اخیر به مسجد الاجابه تغییر یافته است.

أَهْلِي: خداوندا! اینان اهل بیت من هستند». آنگاه پیکی را به سوی نجرانیان فرستاد و آنان را به مباهله فراخواند. نجرانیان وقتی دیدند پیامبر اسلام ﷺ عزیزترین کسان خود را برای مباهله آورده، به هراس افتادند و از مباهله کنار کشیدند و پرداخت جزیه را به گردن گرفتند. پس از انصراف نجرانیان از مباهله، پیامبر اکرم ﷺ علی عليه السلام را برای تعیین مقدار جزیه به میان آنان فرستاد. آن حضرت در ازای دریافت هزار حُلّه و هزار دینار در هر سال با آنان مصالحه و شرط کرد بخشی از آن را در ماه محرم و بخش دیگر را در ماه رجب پردازند و سپس آنان را به محضر رسول خدا برد. پیامبر ﷺ با دیدن آنها فرمود: «بدانید که اگر با من و کسانی که زیر عبا بودند مباهله می کردید، خداوند این وادی را از آتش، شعله‌ور می ساخت و در کمتر از چشم بر هم زدنی، آتش را به سوی کسانی که پشت سر شما هستند (فرزندان تان و کسانی که در نجران بودند) روانه می کرد و همه شما را در آتشی سوزان، هلاک می کرد».^۱

بررسی اجمالی سند و محتوای روایت

اصل ماجرای مباهله به دلیل آمدن در قرآن، مورد اتفاق دانشمندان شیعه و سنی است. علمای شیعه با استناد به روایات اهل بیت عليهم السلام اتفاق نظر دارند که تنها پنج نفر (پیامبر اکرم، علی، فاطمه، حسن و حسین) برای مباهله با نجرانیان، زیر عبا معروف^۲ قرار گرفتند و بنابراین، در آیه شریفه مراد از «أَبْنَاؤُنَا» حسنین عليهما السلام مراد از

۱. علی بن احمد واحدی نیشابوری؛ *اسباب النزول*؛ ص ۹۰. محمود بن عمر زمخشری؛ *الکشاف*؛ ج ۱، ص ۱۶۹.
۲. نک: علی بن محمد ابن بابویه (صدوق)؛ *عیون اخبار الرضا*؛ ج ۱، ص ۲۳۱. ابن شعبه حرانی؛ *تحف العقول*؛ ص ۴۲۹. احمد بن علی طبرسی؛ *الاحتجاج*؛ ج ۲، ص ۳۹۲.
۳. حدیث کساء حدیثی مشهور است که دانشمندان شیعه و سنی نقل‌های مختلفی از آن بیان کرده‌اند؛ از جمله حدیثی است که در ارتباط با داستان مباهله آمده است (نک: شمس‌الدین ذهبی؛ *تاریخ اسلام*؛ ج ۳، ص ۶۲۷). البته در معروف‌ترین آن‌ها آمده است که ماجرای کساء در خانه ام‌المؤمنین، «ام سلمه» اتفاق افتاده است. علامه سیدمرتضی عسکری نقل‌های گوناگون آن را از منابع اهل سنت آورده است (نک: سیدمرتضی عسکری؛ «*احادیث و مصادر حدیث الكساء*»؛ نشریه الهدی؛ س ۵، ش ۴، ص ۱۱۸-۱۴۱). این حدیث بر اساس نقل حاکم نیشابوری چنین است: لما نظر رسول الله إلى الرحمة هابطة، قال: ادعوا لي ادعوا لي. فقالت صفيّة: من يا رسول الله؟ قال: أهل بيتي عليا وفاطمة والحسن والحسين. فجيئ بهم فألقى عليهم النبي كساء ثم رفع يديه ثم قال: اللهم هؤلاء آلي، فصل على محمد وعلى آل محمد. وأنزل الله عز وجل: إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا: رسول خدا صلوات الله عليه چون دید باران

«نِسَاءَنَا» فاطمه زهرا علیها السلام و مراد از «أَنْفُسَنَا» پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام هستند.^۱ در میان اهل سنت نیز بسیاری از مورخان^۲ و مفسران^۳ به حضور همین افراد در مباحثه اذعان کرده‌اند^۴ و برخی حتی حدیث را متواتر و مورد اتفاق سیره‌نویسان و تاریخ‌نگاران^۵ دانسته و معترف‌اند که اخبار صحیح و روایات غیر قابل انکاری بر این واقعیت دلالت دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مباحثه با نصاری نجران، کسی جز علی، فاطمه، حسن و حسین را همراه خود نبرده است.^۶ از همین روست که اهل حدیث، این روایات را در باب «فضایل» پنج‌تن اصحاب کساء (پنج‌تن آل‌عبا) ذکر می‌کنند.

می‌بارد، فرمود: فرا بخوانید، فرا بخوانید. صفیه عرضه داشت: چه کسانی را یا رسول‌الله؟ آن حضرت فرمود: اهل بیت من، علی، فاطمه، حسن و حسین را فراخوانید. چون آنان آمدند، آن حضرت عبای مخصوص خیبری را بر آنان پوشانید. آنگاه عرض کرد: بارالها! اینان، اهل بیت من هستند. در این هنگام آیه ۳۳ سوره احزاب درباره آنان نازل شد؛ همانا خداوند اراده کرده تا پلیدی را از شما اهل بیت بزدايد.

۱. فرات کوفی؛ تفسیر فرات کوفی؛ ص ۸۶-۸۹. محمد بن مسعود عیاشی؛ تفسیر عیاشی؛ ج ۱، ص ۱۷۷. محمد بن جریر طبری آملی کبیر؛ المستترشد؛ ص ۵۸۱. علی بن محمد ابن بابویه (صدوق)؛ الخصال؛ ج ۲، ص ۵۷۶.

۲. ابن اثیر؛ اسد الغابه؛ ج ۳، ص ۶۰۲. ابن اثیر (همو)؛ الکامل؛ ج ۷، ص ۳۵۹. شمس‌الدین ذهبی؛ تاریخ اسلام؛ ج ۲، ص ۶۹۵. احمد بن علی مقریزی؛ إمتاع الاسماع؛ ج ۲، ص ۵۹. علی بن ابراهیم حلبی، پیشین، ج ۳، ص ۲۹۹. ابن کثیر؛ البدایه و النهایه؛ ج ۷، ص ۳۳۹.

البته گویا ابن کثیر در جلد یکم (ص ۲۶۷) البدایه و النهایه - به عمد یا به سهو - نام علی علیه السلام را از میان کسانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را برای مباحثه همراهی کرده‌اند، حذف کرده، اما در جلد هفتم (ص ۳۳۹) در باب فضایل علی علیه السلام به‌ناچار روایت سعد بن ابی وقاص را آورده که گفته است این آیه در حق علی علیه السلام نازل شده است.

۳. کمتر کسی از مفسران اهل سنت را می‌توان یافت که در تفسیر آیه از علی و فاطمه و دو فرزندشان یاد نکرده باشد. برای نمونه نک: محمد بن جریر طبری؛ جامع البیان؛ ج ۳، ص ۲۱۲-۲۱۳. ابن کثیر؛ تفسیر ابن کثیر؛ ج ۲، ص ۴۷. محمد ابن جزیری الغرناطی؛ التسهیل لعلوم التنزیل؛ ج ۱، ص ۱۵۵. عبدالله بن عمر بیضاوی؛ انوار التنزیل؛ ج ۲، ص ۲۰. ابن کثیر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۲، ص ۶۶۷-۶۶۸. نصر بن محمد سمرقندی؛ البحر العلوم؛ ج ۱، ص ۲۲۰.

۴. آیت‌الله میلانی در کتاب "تشییذ المراجعات" نام بیست و چهار نفر از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و پنجاه و دو نفر از دانشمندان سنی که این روایت را نقل کرده‌اند، به ترتیب تاریخ از سال ۲۲۷ تا سال ۱۲۷۰ هجری آورده است. (نک: سیدعلی حسینی میلانی؛ تشییذ المراجعات؛ ج ۱، ص ۳۴۴-۳۴۸).

۵. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری؛ معرفت علوم الحدیث؛ ص ۵۰. ابوبکر جصاص؛ احکام القرآن؛ ج ۲، ص ۲۹۵.

۶. علی بن محمد جرجانی؛ شرح المواقف؛ ج ۸، ص ۳۶۷.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، علی بن محمد؛ *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*؛ بیروت: دارالکتب العربی، [بی تا].
۲. _____؛ *الکامل فی التاریخ*؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ش.
۳. _____؛ *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*؛ به کوشش طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناجی؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *الخصال*؛ به کوشش غفاری؛ قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۵. ابن بابویه، علی بن محمد؛ *عیون اخبار الرضا*؛ بیروت: اعلمی، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن شعبه الحرانی، حسن؛ *تحف العقول*؛ به کوشش غفاری؛ قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ *البدایه و النهایه*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۸. _____؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ لبنان: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۱۰. جرجانی، علی بن محمد؛ *شرح المواقف*؛ مصر: مطبعة السعادة، ۱۳۲۵ق.
۱۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله؛ *معرفة علوم الحدیث*؛ به کوشش سید معظم حسین؛ بیروت: دارالأفاق الحدیث، ۱۴۰۰ق.
۱۲. حسینی میلانی، سید علی؛ *تشید المراجعات و تغنید مکابرات*؛ قم: الحقائق، ۱۴۲۷ق.
۱۳. حلبی، علی بن ابراهیم؛ *السیره الحلبيه*؛ به کوشش محمد الخلیلی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۷ق.
۱۴. ذهبی، شمس الدین؛ *تاریخ اسلام*؛ به کوشش عمر عبدالسلام؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۰ق.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات ألفاظ القرآن*؛ محقق: داوودی، صفوان عدنان؛ چاپ اول بیروت: دار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر؛ *الکشاف عن حقائق التنزیل*؛ به کوشش عبدالرزاق مهدی؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].

۱۷. سبحانی، جعفر؛ فروغ ابدیت؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش.
۱۸. سمرقندی، نصر بن محمد؛ البحر العلوم؛ به کوشش علی معوض و دیگران؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
۱۹. سیوطی، جلال‌الدین؛ الدر المنثور؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۶۵ق.
۲۰. طبرسی، احمد بن علی؛ الإحتجاج؛ تحقیق سید محمدباقر خراسان؛ [بی‌جا]: دارالنعمان، ۱۳۸۶ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
۲۲. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۲۳. طبری آملی کبیر، محمد بن جریر؛ المسترشد؛ به کوشش محمودی؛ تهران: کوشانپور، ۱۴۱۵ق.
۲۴. عسکری، سید مرتضی؛ «احادیث و مصادر حدیث النساء»؛ نشریه الهدی، سال پنجم، ش ۴، [بی‌تا].
۲۵. العیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ به کوشش رسولی محلاتی؛ تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ش.
۲۶. الغرناطی، محمد ابن جزی؛ التسهیل لعلوم التنزیل؛ به کوشش خالدی؛ بیروت: دارالارقم، ۱۴۱۶ق.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۸. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر؛ بیروت: دارالفکر، [بی‌تا].
۲۹. کوفی، فرات بن ابراهیم؛ تفسیر فرات الکوفی؛ به کوشش محمد کاظم؛ تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۷۴ش.
۳۰. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۱. المقریزی، احمد بن علی؛ إمتاع الاسماع؛ به کوشش محمد عبدالحمید؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۳۳. میلانی، علی و غلامی، اصغر؛ امامت پژوهی: «دلالت آیه مباهله بر خلافت بلافصل امیرالمؤمنین»؛ [بی‌جا] [بی‌نا] [بی‌تا].
۳۴. واحدی نیشابوری، علی بن احمد؛ اسباب النزول؛ قاهره: الحلبي و شرکاه، ۱۳۸۸ق.

مؤلفه‌های جامعه مهدوی

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالله مؤمنی*

مقدمه

بشر از گذشته تا کنون، همواره در جست‌وجوی عدالت، رفاه و امنیت بوده و برای دستیابی به آن پیوسته کوشیده است. اندیشمندان نیز بر پایه همین تلاش‌ها و تجارب، به نظریه‌پردازی پرداخته و تلاش کرده‌اند که از فراز و نشیب‌های گذشته پرنج انسان، پلی برای رسیدن به آینده‌ای سرشار از عدالت و امنیت بسازند. با این همه و با وجود پیشرفت‌های خیره‌کننده انسان و شکل‌گیری جهانی مدرن در عصر حاضر، عطش و نیاز بشریت به عدالت همچنان بی‌پاسخ مانده و سایه فقر و نابرابری و جنگ و فساد هنوز بر سر او سنگینی می‌کند.

حالا سؤال این است که آیا جامعه بشری در نهایت می‌تواند به سوی صلح و عدالت حرکت کند یا همچنان در مسیر جنگ، تخاصم و بی‌عدالتی است و باید در انتظار اضمحلال و نابودی کامل باشد؟ ما بر این باوریم که ریشه همه این نابسامانی‌ها، نبود معنویت و عدم ثبات فرهنگی در جهان کنونی است و اعتقاد و پای‌بندی به دین و آموزه‌های آن، مؤثرترین عاملی است که می‌تواند ثبات فرهنگی جامعه را استحکام بخشد و دستیابی به عدالت همه‌جانبه و رفاه و امنیت عمومی را تضمین کند.

بر اساس آموزه‌های مهدویت، این امر تحقق خواهد یافت و «آینده بشریت»، آینده صلح و عدالت و خیر است؛ گرچه حرکت به سوی «آرمان‌شهر مهدوی» نیز چندان ساده نیست و صحنه تاخت‌وتاز زورمداران و ستمکاران هست و خواهد بود.

همین پاسخگویی شفاف و روش‌مند فرهنگ شیعی درباره آینده بشر، موجب پویای

* کارشناس ارشد مذاهب اسلامی.

آن نیز شده است، چنانکه فیلسوف و اسلام‌شناس فرانسوی، هانری کربن، می‌گوید: «باور به اندیشه مهدویت، عنصر اصلی فکر شیعه است که موجب پویایی آن شده است».^۱

آینده بشریت

پرسش از آینده بشر و اینکه آیا انسان‌ها باید در انتظار صلح و عدالت باشند یا باز هم چیزی جز جنگ و نابرابری نصیب‌شان نخواهد شد، یک پرسش جدی و اساسی است. از این رو همه مکاتب - اعم از مکاتب الهی و مکاتب بشری - در این زمینه به بحث و اظهار نظر پرداخته‌اند.

بیشتر مکاتب مادی آینده بشر را در زمینه رفاه عمومی (به استناد پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی)، تکامل تاریخی (به پشتوانه وضع قوانین پیشرفته) و تحقق عدالت و برابری (با دورنمای تک‌قطبی شدن جهان)، روشن و درخشان ترسیم می‌کنند. اگرچه برخی نیز، دیدگاهی متفاوت دارند و اضمحلال و نابودی بشر را قطعی می‌دانند.

در مقابل، مکاتب الهی بر پایه باور به تدبیر کار جهان با اراده خداوند، فرجام بشریت را درخشان ارزیابی کرده و آینده را از آن صالحان می‌دانند. «وراثت صالحان» در واقع یکی از باورهای مشترک همه ادیان الهی - و بلکه غیر الهی - است که ظهور منجی و مصلح جهانی برای برون‌رفت از بن‌بست‌ها و مشکلات بشری، مقدمه آن خواهد بود. این آینده درخشان که گاهی با واژگانی چون «آرمان‌شهر» یا «مدینه فاضله» از آن یاد می‌شود، در اسلام در قالب اندیشه مهدویت مطرح شده است.

استاد شهید مرتضی مطهری، تفاوت دیدگاه‌ها نسبت به آینده بشر را ناشی از تفاوت جهان‌بینی‌ها می‌داند و می‌گوید:

نگرش مثبت، نگرشی است که غالب معتقدان به ماورا و خدا و نیز اکثر پیروان ادیان، اعم از آسمانی و غیر آسمانی بدان باور داشته و نشاط و بالندگی فردی و اجتماعی خویش را در آن جست‌وجو می‌کنند... چه اینکه نگرش منفی، غالباً از آن کسانی است که به ماورا اعتقاد ندارند و جهان و جهانیان و ارتباط میان آن‌ها را مادی محض می‌پندارند. به تعبیر دیگر، اینان دیدگاه ماتریالیستی دارند.^۲

۱. هانری کربن؛ تاریخ فلسفه اسلامی؛ ترجمه اسدالله مبشر؛ ص ۱۰۵.

۲. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۵، ص ۹۹۹.

قرآن کریم در نگرش تاریخی‌اش درباره آینده جهان و انسان، به این حقیقت گواهی می‌دهد که سرانجام، رنج‌ها و گرفتاری‌ها و حرمان‌های انسان پایان می‌پذیرد؛ چراکه سنت تغییرناپذیر خدا بر این قرار گرفته که در واپسین حرکت تاریخ، تنها بندگان شایسته و وارسته و اصلاح‌طلبِ خداوند، وارثان و سررشته‌داران زمین و زمان گردند و برنامه مترقی و روش انسانی و آزادمنشانه آنان بر همه جهان حاکم شود و سراسر جهان از پلیدیِ اندیشه و کردار افراد زورمدار و اصلاح‌ناپذیر و جریان‌های ستمکار و پایمال‌کننده حقوق و آزادی‌های بشر پاک و پاکیزه شود.

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱ در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد. «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲ زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگان که بخواهد، واگذار می‌کند؛ و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است».

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۳ ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم».

مرحوم علامه طباطبایی، آینده روشن و آفتابی انسان را در قالب هدایت عمومی موجودات توجیه و تفسیر می‌کند و از منظر هدایت عمومی، انسان را رو به کمال می‌داند.^۴

شهید مطهری بیان زیبایی درباره این آینده روشن و آفتابی دارد و می‌گوید: ما مسلمان‌ها، بالاخص شیعیان می‌گوییم دوره سعادت بشری، آن عصری است که دوره عدل کامل است؛ یعنی عصر ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه آن دوره که اولین مشخصه‌اش این است که دوره حکومت عقل است، یعنی دوره‌ای که در آن، علم اسیر و برده نیست. امیرالمؤمنین عجل الله فرجه تعبیری درباره آن عصر دارد که می‌فرماید: «در

۱. انبیاء: ۱۰۵.

۲. اعراف: ۱۲۸.

۳. قصص: ۵.

۴. محمدحسین طباطبایی؛ شیعه در اسلام؛ ص ۱۱۵.

آن عصر، مردم صبحگاهان و شامگاهان جام حکمت و معرفت می نوشند».^۱

مؤلفه‌های جامعه مهدوی

بر اساس آنچه که در آموزه‌های دینی آمده، جامعه انسانی بعد از ظهور امام زمان علیه السلام از ویژگی‌هایی برخوردار می‌شود که آن را از سایر جوامع پیش از خود متمایز می‌کند. در اینجا مهم‌ترین ویژگی‌ها و مؤلفه‌های جامعه مهدوی را از نظر می‌گذرانیم:

معنویت‌گرایی

با نگاهی به آیات و روایات عصر ظهور و سیره امام عصر علیه السلام درمی‌یابیم که آن حضرت، به پیروی از سیره جد خود، رسول خدا صلی الله علیه و آله در پی برداشتن موانع تعالی اخلاقی، فراهم آوردن زمینه عبودیت واقعی و گسترش معنویت در عالی‌ترین سطح است.

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^۲ همان کسانی که هرگاه در زمین به آن‌ها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ و پایان همه کارها از آن خداست».

در روایات شیعه، این آیه گاهی به اهل بیت علیهم السلام - عموماً - و گاهی بر حضرت مهدی علیه السلام و عصر ظهور - خصوصاً - تفسیر شده است. به‌عنوان نمونه، امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

این آیه تا آخر، از آن آل محمد و مهدی و یاران اوست. خداوند شرق و غرب زمین را در سیطره حکومت آن‌ها قرار می‌دهد، آئینش را آشکار می‌کند و به وسیله مهدی علیه السلام و یارانش، بدعت و باطل را نابود می‌کند؛ آنچنان که تبهکاران، حق را نابود کرده بودند! و اینچنین می‌شود که روی زمین، اثری از ظلم دیده نمی‌شود [زیرا] آن‌ها امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.^۳

عصر ظهور، عصر بازگشت به فطرت و دوران اوج رشد معنویت و اخلاق است؛ از این رو، اقامه نماز - که ستون دین، مظهر عبودیت و بندگی و یکی از عوامل رشد

۱. مرتضی مطهری؛ اسلام و مقتضیات زمان؛ ج ۱، ص ۵۰.

۲. حج: ۴۱.

۳. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۴، ص ۱۱۸.

معنوی است - در آن زمان به اوج خود خواهد رسید. افزون بر نماز، توجه به قرآن و تدبر در آیات آن و عمل به دستورهای آن - که از دیگر عوامل رشد معنویت است - در عصر ظهور فراگیر می‌شود و غبار غربت و مهجوریت از کلام‌الله زدوده می‌شود. در روایات آمده که «قائم‌المحمد عجل الله فرجه خیمه‌هایی بر پا می‌کند تا قرآن را آن‌گونه که خدای عزوجل نازل فرموده، به مردم تعلیم دهد»^۱.

دین محوری

از آنجا که دین، برنامه تعالی و تکامل انسان است، عصر ظهور را بی‌شک باید عصر شکوفایی دین و آموزه‌های وحیانی دانست؛ چنانکه قرآن کریم نیز می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۲ او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند؛ هرچند مشرکان کراحت داشته باشند».

لازم است توجه شود که برای دین، می‌توان دو سطح یا مرحله در نظر گرفت؛ مرحله بیان و تبلیغ و مرحله اجرا و ما بر این باوریم که مرحله بیان و تبلیغ، در طول رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اتمام و اکمال یافته است، اما مرحله اجرای کامل، با ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه صورت خواهد گرفت.

از روایات چنین برمی‌آید که محور حکومت آن حضرت، دین است و این نشان می‌دهد که دین الهی، تمام ظرفیت‌های لازم برای برپایی حکومتی صالح و تمام‌عیار و نجات جامعه بشری از هرگونه ستم و فساد را دارد. ابوبصیر می‌گوید:

از امام صادق عجل الله فرجه درباره این آیه پرسیدم. فرمود: «وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَلَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْقَائِمُ فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ»^۳ قسم به خدا! هنوز تأویل آن نیامده و تأویل آن نمی‌آید تا اینکه قائم عجل الله فرجه خروج کند. پس هنگامی که قائم خروج کرد، کافری به خدا و

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۵۲، ص ۳۳۹.

۲. توبه: ۳۳.

۳. محمد بن علی ابن بابویه؛ کمال‌الدین و تمام النعمة؛ ج ۲، ص ۶۷۰.

مشرکی به امام باقی نمی‌ماند؛ مگر اینکه خروج او را کراهت دارد». درباره این آیه، از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نقل شده است که فرمود: «لَا يَبْقَى قَرْيَةٌ إِلَّا وَتُودَى فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ بُكْرَةً وَعَشِيًّا»^۱ قریه‌ای باقی نمی‌ماند، مگر اینکه صبح و شب در آن به توحید و رسالت پیامبر شهادت داده می‌شود». آن حضرت در روایت دیگری می‌فرماید: «يُمَهِّدُ الْأَرْضَ وَيُحْيِي السَّنَةَ وَالْفَرَضَ»^۲ زمین را مهد [زندگی] می‌سازد و سنت و واجبات [دینی] را زنده می‌کند». علی بن عقبه از پدرش روایت کرده: «لَمْ يَتَّقِ أَهْلُ دِينٍ حَتَّى يُظْهِرُوا الْإِسْلَامَ وَيَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ»^۳؛ اهل هیچ دین و مذهبی بر مسلک و عقیده خود باقی نخواهند ماند، مگر اینکه اعتراف به ایمان کند و اسلام خود را اظهار سازند.

عدالت‌گرایی

عدالت از مفاهیم بنیادینی است که همه ادیان الهی با هدف تحقق آن، به سوی مردم آمده‌اند و از همین رو، مهم‌ترین دغدغه پیام‌آوران الهی، بعد از دعوت به توحید و شناخت خدا، ایجاد و بسط عدالت بوده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۴ همانا فرستادگان ما را با دلایلی روشن فرستادیم و همراه ایشان کتاب و میزان فرو آوردیم تا مردم به عدالت قیام کنند». از سوی دیگر، خداوند انسان را نیز ستمگر معرفی کرده و می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ»^۵ انسان، ستمگر و ناسپاس است». بدین ترتیب آشکار می‌شود که برپایی قسط و عدالت، هدفی بسیار سترگ است که تحقق آن در گرو مهار نفس آدمی است. بی‌جهت نیست که تاریخ زندگی بشر نشان می‌دهد که هرچه از عمر او گذشته، ستمکارتر شده و با ستم ستمکاران نیز بیشتر خو گرفته است و در حال حاضر می‌توان به سادگی، زشت‌ترین جلوه‌های ظلم و بی‌عدالتی را در جای‌جای جهان، به‌ویژه از سوی قدرت‌های استکباری مشاهده کرد.

۱. محمد بن مسعود عیاشی؛ تفسیر العیاشی؛ ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. لطف‌الله صافی گلپایگانی؛ منتخب‌الأثر؛ ص ۲۱۰.

۳. محمد بن محمد مفید؛ الارشاد؛ ج ۲، ص ۳۸۴.

۴. حدید: ۲۵.

۵. ابراهیم: ۳۴.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «و قیام قائم در هنگامی است که دنیا دچار آشفتگی شده و مردمان به یکدیگر می‌تازند؛ نه بزرگسال به خردسال رحم می‌کند و نه قدرتمند به ناتوان! در این هنگام خداوند به او (امام غایب) اجازه خروج می‌دهد».^۱

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز درباره نابسامانی اجتماعی و بی‌عدالتی دوران پیش از ظهور می‌فرماید: «رَأَيْتَ أَوْلَايَةَ قَبَائِلَ لِمَنْ زَادَ: ^۲ می‌نگری که ولایت (مسئولیت‌ها و پست‌ها) در دست کسانی است که رشوه بیشتری می‌دهند».

اما حکمت خداوندی نیاز همیشگی بشریت به عدالت را بی‌پاسخ نگذاشته و حکومت عدل مهدوی را زمینه‌ساز تحقق آن در همه ابعاد زندگی انسان قرار داده است.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «هرگاه قائم قیام کند، به عدل حکم می‌کند و در روزگار او جور و ستم از بین می‌رود و به‌وسیله او راه‌ها امن می‌شود و زمین برکاتش را خارج می‌کند و هر حقی به صاحبش برگردانده می‌شود».^۳

امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام نیز فرموده است: «اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی گرداند تا مردی از فرزندان من خروج کند. پس، زمین را از عدل و داد پر کند؛ همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد. این خبر را از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم».^۴

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام هم می‌فرماید: «به خدا قسم که عدالت، خود را به خانه‌های مردم وارد می‌کند؛ همان‌گونه که سرما و گرما داخل می‌شوند».^۵

و امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام نیز فرموده است: «آن‌گاه که او خروج کند، ترازوی عدل را در بین مردم می‌نهد؛ پس، هیچ‌کس به دیگری ظلم نمی‌کند».^۶

رشد و بلوغ فکری

مهم‌ترین وسیله و عامل روآوردن به خوبی‌ها و دوری از بدی‌ها، «عقل» است. این

۱. محمدباقر مجلسی؛ پیشین، ص ۳۸۰.

۲. همان، ص ۲۵۷.

۳. همان، ص ۳۳۸.

۴. محمد بن علی ابن بابویه؛ پیشین، ج ۱، ص ۳۱۸.

۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ لغیبه، ص ۱۵۹.

۶. محمد بن علی ابن بابویه؛ همان، ص ۳۷۲.

نعمت بزرگ الهی هرچه به کمال نزدیک تر شود، نابسامانی های فردی و اجتماعی انسان بیشتر سامان می یابد و فرد برای پذیرفتن حق آماده تر می شود. در روایات آمده است که عقل و خرد آدمی در عصر ظهور - و به برکت حضرت حجت علیه السلام - به آخرین درجه کمال خود می رسد و در پرتو آن، جهل و نادانی جای خود را به علم و دانایی می دهد، استعدادها شکوفا و دانش های گوناگون به نهایت خود می رسند.

امام باقر علیه السلام میزان بینش مردم عصر ظهور را این گونه ترسیم می فرماید: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ»^۱ هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند دست محبتش را به سر بندگان می گذارد و عقول آنها را به کمال می رساند و بلوغ فکری آنان، رشد یافته و تکمیل می شود».

آن حضرت در روایتی دیگر، حد یادگیری و مرز دانایی در این دوره را، تا سرابیده خانه ها بیان می فرماید: «تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَتَفَضَّى فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^۲ در زمان او علوم و حکمت را آنچنان خواهید آموخت که یک زن خانه دار در منزل خود، طبق قرآن و شیوه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حکم خواهد کرد».

امام صادق علیه السلام نیز در مقام مقایسه سطح دانش بشری، پیش و پس از عصر ظهور می فرماید: «علم بیست و هفت حرف دارد. تمام آنچه پیغمبران آورده اند، دو حرف است که مردم تا به امروز جز این دو حرف چیزی ندانسته اند و چون قائم ما به پا خیزد، بیست و پنج حرف دیگر را بیاورد و با آن دو حرف دیگر، در میان افراد بشر آشکار و پراکنده کند»^۳.

حفظ کرامت انسانی

«کرامت» موهبتی ویژه است که به انسان ارزانی داشته شده است و قرآن کریم این اصل الهی در آفرینش انسان را چنین بیان می فرماید:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا^۴ ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا،

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۵.

۲. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ همان، ص ۲۳۸.

۳. قطب الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائح؛ ج ۲، ص ۸۴۱.

۴. اسراء: ۷۰.

(بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.

می‌دانیم که همه مخلوقات بر مداری غریزی در حرکت هستند تا مسیر رشد و کمال خود را طی کنند و در این میان، تنها انسان است که می‌تواند با اراده و اختیار خود، راه خویش را برگزیند و به فروترین مراتب (زندگی حیوانی) یا بالاترین مراتب (زندگی الهی) برسد. دریغ که در زمانه ما، انتخاب مسیر درست زندگی و نیل به حیات انسانی بسیار دشوار شده و اینک همه جوامع، حتی جوامع اسلامی با انواع مشکلات و نابسامانی‌های اخلاقی و اجتماعی از قبیل بی‌حیایی، دروغ‌گویی، فساد اخلاقی، ناامنی، جنایت و خشونت، بی‌تفاوتی نسبت به یکدیگر، فقر و امثال آن دست‌به‌گریبان هستند. البته چنانچه از منظر وضعیت جهان در عصر ظهور به موضوع بنگریم، می‌توان این نابسامانی‌ها را جلوه‌هایی از پرشدن جهان از ظلم و جور دانست که در پی آن، ظهور آن منجی موعود رخ خواهد داد و طبق آنچه که در روایات آمده، رشد اخلاقی در بالاترین سطح ممکن در انسان‌ها پدیدار خواهد شد و به برکت ظهور و حضور حضرت مهدی علیه السلام شاهد شکل‌گیری مدینه فاضله خواهیم بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انس و الفت میان دل‌های بندگان را یکی از ارمغان‌های اخلاقی عصر ظهور بیان می‌کند و می‌فرماید: «وَيَرْفَعُ الشَّحْنَاءَ وَالتَّبَاغُضَ»^۱ در آن روزگار کینه‌ها و دشمنی‌ها از دل زدوده خواهد شد.

امیرالمومنین علیه السلام نیز می‌فرماید: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا لَدَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ»^۲ هنگامی که قائم ما قیام کند کینه‌های بندگان نسبت به یکدیگر از دلهای‌شان زدوده می‌شود.

هنگام ظهور حرص و طمع از میان مردم می‌رود و روح بی‌نیازی در آن‌ها آشکار می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «إِذَا حَرَجَ الْمَهْدِيُّ النَّفْسَ الَّتِي اللَّهُ الْغَنَى فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ حَتَّى يَقُولَ الْمَهْدِيُّ: مَنْ يُرِيدُ الْمَالَ؟ فَلَا يَأْتِيهِ أَحَدٌ»^۳ زمانی که مهدی علیه السلام قیام کند، خداوند غنا و بی‌نیازی را در دل بندگان می‌نهد؛ به طوری که حضرت اعلام می‌کند هر کس به مال و ثروت نیاز دارد، بیاید، ولی کسی برای آن پیشقدم نمی‌شود.

در روایت دیگری از امام علی علیه السلام آمده است که فرمود:

۱. علی بن موسی بن طاووس؛ الملاحم و الفتن؛ ص ۱۵۲.

۲. محمد بن علی ابن بابویه؛ الخصال؛ ج ۲، ص ۲۵۴.

۳. علی بن موسی بن طاووس؛ پیشین، ص ۷۱.

مهدی علیه السلام از اصحاب خویش پیمان و بیعت می‌گیرد که سرقت و زنا نکنند، خون بی‌گناهی را نریزند، حریمی را هتک نکنند، به ناحق بر خانه‌ای هجوم نبرند و کسی را مورد ضرب و شتم قرار ندهند، زر و سیم نیندوزند، گندم و جو احتکار نکنند، مال یتیم نخورند، ندانسته شهادت ندهند، راهزنی نکنند، مساجد را ویران نسازند، از آلودگی‌ها دوری کنند، امر به معروف و نهی از منکر کنند، لباس خشن بپوشند، بر خاک سر نهند و در راه خدا آن‌گونه که شایسته است جهاد کنند.^۱

آن حضرت در سخنی دیگر، خودسازی همگانی را از ویژگی‌های عصر حضور امام زمان علیه السلام می‌شمارد؛ «يُعِظُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ إِذَا عَظُّوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ»^۲ چون ظهور کند، خواهش‌های نفسانی را به هدایت آسمانی بازگرداند؛ پس از آنکه رستگاری را به هوای نفس بازگردانده باشند».

نتیجه آنکه تشکیل حکومت عدل جهانی و تحقق آینده‌ای روشن، آرزویی همگانی و وعده‌ای الهی است که در مباحث آینده‌نگرانه اسلامی، بیش از سایر ادیان مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

اصول مهم و مشترک ادیان ابراهیمی در زمینه آینده جهان عبارت‌اند: اعتقاد و باور به پیروزی حتمی حق بر باطل، گسترش و اجرای عدالت در آخرین مرحله از حیات جهان، در سایه حاکمیت صالحان و پاکان.

۱. لطف‌الله صافی گلپایگانی؛ پیشین، ص ۴۹۶.

۲. صبحی صالح؛ نهج البلاغه؛ ص ۱۹۵.

فهرست منابع

نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، [بی تا].

۲. _____؛ الخصال؛ قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، [بی تا].

۳. ابن طاووس، علی بن موسی؛ الملاحم و الفتن في ظهور الغائب المنتظر؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی، [بی تا].

۴. راوندی، قطب الدین؛ الخرائج و الجرائح؛ قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.

۵. صافی الگلپایگانی، لطف الله؛ منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام؛ قم: مؤسسه حضرت معصومه علیها السلام، ۱۳۷۷.

۶. طباطبایی، سید محمد حسین؛ شیعہ در اسلام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸.

۷. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.

۸. کرین، هانری؛ تاریخ فلسفه اسلامی؛ ترجمه اسدالله مبشر؛ تهران: امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۱.

۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸.

۱۰. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۱۱. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ تهران: صدرا، ۱۳۹۰.

۱۲. _____؛ اسلام و مقتضیات زمان؛ تهران: صدرا، ۱۳۶۲.

۱۳. مفید، محمد بن محمد؛ الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد؛ قم: کنگره، ۱۳۷۲.

۱۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰.

۱۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ الغیبة؛ تهران: صدوق، ۱۳۹۹ ق.

نقش شعائر دینی در همبستگی جهان اسلام

حجت الاسلام والمسلمین رحمت‌الله ضیائی ارزگانی*

مقدمه

امروزه و در شرایطی که دشمنان اسلام از هر فرصتی برای اختلاف‌افکنی در میان مسلمانان استفاده می‌کنند، همگرایی و اتحاد جوامع اسلامی ضرورتی دوجندان یافته است و لازم است که هر مسلمان معتقد و علاقمند به عزت مؤمنین، به آن توجه کند و در راه تحقق آن بکوشد. یکی از اقدامات مؤثر در این زمینه شناسایی نمادهای وحدت‌بخش ملل مسلمان و اتخاذ سازوکارهای بهره‌گیری هرچه بهتر و بیشتر از آن‌ها برای تقویت اتحاد و همگرایی میان پیروان مذاهب اسلامی است. تردیدی نیست که این رویکرد ضمن قطع دست دشمنان از کشورهای اسلامی، زمینه‌ساز عزت و سربلندی مسلمانان، در سایه شکوفایی دوباره فرهنگ و تمدن اسلامی خواهد شد.

در این میان، آن دسته از شعائر دینی که در قالب برپایی اجتماعات بزرگ انجام می‌شود، راهکاری مدبرانه است که از همان ابتدا، همبستگی پرشکوه مسلمان را به نمایش گذاشته است. اینک نیز می‌توان از ظرفیت بالای شعائری مانند مراسم حج، نماز جمعه، نماز جماعت و راهپیمایی پرشور اربعین حسینی بهره برد تا مسلمانان - از هر مذهب و نحله‌ای که هستند - به‌رغم خواست قدرت‌های استکباری، در رفع گرفتاری‌های هم بکوشند و به جای تعصبات قومی، مذهبی، نژادی و ملی، به امت اسلام بیندیشند و مصداق این کلام نورانی رسول گرامی اسلام باشند:

مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحِمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ، مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ

* دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه.

سَائِرِ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحَمَى: ^۱ مَثَلِ مُؤْمِنَانِ فِي بَيْتِهِمَا وَدُوسْتِي وَ مَحَبَّتِي وَ رَحْمَتِي بِهِ هُم [و اهمیت دادن به سرنوشت یکدیگر]، مَثَلِ يَكِ بَيْكِرِ زَنْدِهٖ اسْتِ كِهْ اَكْرَ جَزْئِي اَز اَنْ بِهْ دَرْدِ اَيْدِ، سَايِرِ اجْزَايِشْ، بَا بِيْدَا رِي وَ رَنْجِ بَا اَنْ هَمْدَرْدِي مِي كَنْدِ.

و چرا چنین نباشد، در حالی که عوامل وحدت بخش میان مسلمین فراوانند و «وحدت اسلامی» ریشه در مبانی و اصولی چون اصل توحید، اصل نبوت، اصل معاد و کلیات احکام شرعی دارد که بر پایه آن‌ها، همگرایی و اتحاد مسلمین در عصر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حد اعلاى خود ظهور یافت و هنوز هم می‌توان به احیای آن امیدوار بود.

مفهوم‌شناسی

شعائر در لغت، به معنای علائم و نشانه‌هاست ^۲ و در اصطلاح، معنای محدودتری دارد و اخص از معنای لغوی است، بدین معنا که به نمادهای ویژه و خاص، شعائر گفته می‌شود؛ مانند نمادهای حاکی از یک رفتار یا عمل دینی که طبعاً علامت اطاعت از خدا بوده و فی‌الجمله واجب هستند. ^۳

در قرآن کریم، این کلمه در چند آیه به کار رفته است؛ مثلاً در سوره حج آمده است: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ...» ^۴ [مناسک حج] این است و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد...» و در سوره بقره می‌فرماید: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...» ^۵ صفا و مروه از شعائر خداست». مفسرین شعائر را جمع «شعیره» به معنی علامت می‌دانند ^۶ که از «اشعار» به معنای اعلام گرفته شده است. بنابراین منظور از شعائر، همه علاماتی است که برای «طاعت» قرار داده شده است؛ چنانکه در آیه شریفه می‌فرماید: «وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ...» ^۷ و شترهای چاق و فربه را (در مراسم حج) برای شما از شعائر الهی قرار دادیم».

صاحب «عوائد الایام» اگرچه نخست می‌نویسد که مراد اولیه از شعائر، اعمال حج

۱. مسلم بن الحجاج نيسابوري؛ صحيح مسلم؛ ج ۴، ص ۱۹۹۹.

۲. حسين بن محمد راغب أصفهاني؛ المفردات في غريب القرآن؛ ص ۲۶۵.

۳. سيد جعفر سجادي؛ فرهنگ معارف اسلامي؛ ص ۱۰۶۴.

۴. حج: ۳۲.

۵. بقره: ۱۵۸.

۶. ابوالفتوح حسيني جرجاني؛ آيات الأحكام؛ ج ۱، ص ۳۸.

۷. حج: ۳۶.

است، اما در ادامه، شعائر را به همه اعمال دینی و مراسم مذهبی که علامت و نشانه اطاعت خداوند است، توسعه می‌دهد و جملگی را از آنجا که اعلام دین‌اند، واجب می‌شمارد.^۱

اهمیت شعائر دینی

شعائر دینی افزون بر کارکردهای اختصاصی و متنوع که هر یک دارند، می‌توانند روح جمعی را بر روح فردی غلبه دهند و جامعه دینی را به سوی یگانگی بیشتر و مستحکم‌تر رهنمون شوند. اصولاً در ادیان توحیدی، «شعائر دینی» در کنار «مفاهیم دینی» و «احکام دینی» ارکان دین را تشکیل می‌دهند.^۲

مقام معظم رهبری با استناد به قرآن کریم، در تبیین اهمیت شعائر دینی می‌گوید: «مطلقاً نباید نشانه‌های اسلامی را تضعیف کرد - وَ مَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ - ... بعضی‌ها به اسم اینکه ما اهل ریا نیستیم و نمی‌خواهیم تظاهر کنیم، شعائر اسلامی، علامت‌های اسلامی، رفتار اسلامی و پرچم‌های اسلامی را از زندگی خودشان و مردم جمع می‌کنند! بنده مطلقاً این را توصیه نمی‌کنم».^۳

اهداف تعظیم شعائر الهی

تعظیم شعائر الهی اهداف متعدد و متنوعی را - چه در بُعد فردی و چه در بُعد اجتماعی - دنبال می‌کند و مسلماً شناخت و تبیین این اهداف برای مسلمانان، نقش اساسی و مهمی در کمیت و کیفیت برگزاری آن‌ها خواهد داشت. از این رو، در اینجا به تبیین مختصر دو هدف اجتماعی این دستور مهم قرآنی، می‌پردازیم.

۱. وحدت

یکی از اهداف مهم توصیه به تعظیم شعائر دینی، حفظ و تحکیم وحدت و انسجام

۱. احمد بن محمد مهدی نراقی؛ *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام*؛ ص ۲۶.

۲. غلامرضا ذاکر صالحی؛ «جایگاه شعائر مذهبی در حرکت احیاء دینی امام خمینی»؛ مجله حضور، شماره ۳۹.

۳. حج: ۳۲.

۴. بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۴/۰۶/۰۸.

بین امت اسلامی است که در قرآن کریم، این چنین به آن امر شده است: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا...»^۱ و همگی به ریسمان خدا چنگ زیند و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید؛ آن گاه که دشمن [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید...».

بنابراین یکی از اهداف و آثار توجه به شعائر مذهبی، تحقق دستور قرآن کریم در حفظ همبستگی امت اسلامی و دوری از تفرقه است. پایان یکی است، پنجره آسمان یکی است

خورشید بین این همه رنگین کمان یکی است

ما دست داده‌ایم به هم، چشم‌مان به اوج

ما را به سمت دست خدا، نردبان یکی است

هم مسلکیم، قامت‌مان پیش حق دوتااست

تا روز حشر، قبله ایمان‌مان یکی است^۲

۲. وحشت دشمنان

یکی دیگر از اهداف اهتمام به شعائر دینی، نمایش وحدت مسلمین و در نتیجه، تهدید و ارعاب دشمن است. آثار و برکات این جنبه از تعظیم شعائر دینی، یعنی نمایش وحدت مسلمین، گاهی خارج از حد تصور است که نمونه‌ای از آن را می‌توان در جریان فتح قلعه «بنی النضیر» در صدر اسلام مشاهده کرد. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، آورده است که این قبیله یهودی، در شهر مدینه و در پناه اسلام زندگی می‌کردند و قراردادشان این بود که علیه مسلمانان توطئه نکنند، اما آن‌ها این پیمان را شکستند. پیغمبر ﷺ به همراه یاران خود، قلعه آنان را محاصره کرد و آوای «الله اکبر» سر داد؛ پیغمبر «الله اکبر» می‌گفت و همه یارانش نیز الله اکبر می‌گفتند (فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَبَّرَ الْمُؤْمِنُونَ) و با همین اقدام، دلهره زیادی به جان یهودیان افتاد ...^۳

۱. آل عمران، آیه ۱۰۳.

۲. شاعر: حسن اسحاقی مهماندوستی، <http://okhowah.com/fa/10858>

۳. سید محمدحسین طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۱۲۸.

ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان، با گفتن فقط «الله اکبر»، علاوه بر جریان قبيله بنی النضیر، بارها و بارها تجربه شده است؛ مگر فریاد «الله اکبر» مردم مسلمان ایران در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب، خواب را از چشم ایادی رژیم پهلوی نگرفت و فریاد «الله اکبر» رزمندگان اسلام در جریان جنگ تحمیلی، بعثیان متجاوز را به وحشت نمی‌انداخت؟! بنابراین باز هم مسلمانان می‌توانند با برگزاری تجمعات دینی، اتحاد و همبستگی خود را فریاد بزنند و ترس و وحشت را پیوسته به دل دشمنان اسلام بیندازند.

برخی از مصادیق شعائر دینی

مراسم حج

بعضی از شعائر اسلامی، فرصت بسیار خوبی برای تحکیم وحدت در میان مسلمانان و نمایش قدرت آنان فراهم می‌آوردند که مهم‌ترین و باشکوه‌ترین آن‌ها، مسلماً برپایی مراسم حج است. در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «أَتَانِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ مَرُّ أَصْحَابِكَ أَنْ يَرْفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ بِالْإِهْلَالِ وَبِالتَّلْبِيَةِ فَإِنَّهُ مِنْ شِعَارِ الْحَجِّ»^۱ جبرئیل نزد من آمد و گفت: به اصحاب خود امر کن صدای خویش را برای لبیک گفتن بلند کنند؛ زیرا این، از شعائر حج است.

امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز در پاسخ هشام که از ایشان در باره فلسفه حج پرسیده بود، می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ ... وَ أَمَرَهُمْ بِمَا يَكُونُ مِنْ أَمْرِ الطَّاعَةِ فِي الدِّينِ وَ مَصْلَحَتِهِمْ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُمْ فَجَعَلَ فِيهِ الْاجْتِمَاعَ مِنَ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ لِيَتَعَارَفُوا...^۲ یقیناً خدا انسان را خلق کرد ... و هر آنچه در امر دین بدان نیاز داشتند به آن‌ها امر کرد و مصلحت‌های امر دنیا را نیز به آن‌ها گوش زد کرد و حج را محل اجتماع مسلمانان از شرق و غرب عالم قرار داد تا نسبت به یکدیگر آشنا شوند.

آنانی که توفیق شرکت در مراسم حج را داشته‌اند، به‌خوبی دریافته‌اند که وحدت نیت، وحدت هدف، وحدت اعمال، وحدت اذکار و آداب، وحدت لباس و... اموری هستند که مسلمانان را به وحدتی همه‌جانبه و فراگیر دعوت می‌کنند.

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۹۶، ص ۳۳۹.

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱، ص ۱۴.

امام خميني علیه السلام در اين باره مي گويد:

حج، بهترين ميعادگاه مَعارفه مَلت‌هاي اسلامي است که مسلمانان، با برادران و خواهران ديني و اسلامي خود از سراسر جهان آشنا مي‌شوند و در آن خانه‌اي که متعلق به تمام جوامع اسلامي و پيروان ابراهيم حنيف است، گرد هم مي‌آيند و با کنار گذاردن تشخّص‌ها و رنگ‌ها و مليت‌ها و نژادها، به سرزمين و خانه اولين خود رجعت مي‌کنند و با مراعات اخلاق کریمه اسلامي و اجتناب از مجادلات و تجملات، صفای اخوت اسلامي و دورنمای تشکل امت محمدی صلی الله علیه و آله را در سراسر جهان به نمايش مي گذارند.^۱

بي ترديد حج عامل مؤثري در ايجاد وحدت ميان صفوف مسلمانان و رنگ‌باختن تعصبات فرقه‌اي، نژادي و ملي و دستيابي به همبستگي مسلمين از همه نقاط عالم، از همه رنگ‌ها و نژادها است. اگر از اين ظرفيتي که خداوند تبارک و تعالي براي مسلمانان ايجاد کرده به‌خوبي استفاده شود، سرنوشت کشورهای اسلامي مسلماً تغيير خواهد کرد و راه دخالت و نفوذ بيگانگان در سرنوشت مسلمانان سد خواهد شد. بدین ترتيب تفرقه و تنش ميان کشورهای اسلامي که سرمايه‌هاي مادي و معنوي آنان را به باد مي‌دهد، جای خود را به صلح و دوستي خواهد داد.

نماز جماعت

يکي ديگر از شعائر ديني که در همبستگي مسلمانان نقش اساسي و محوري ايفا مي‌کند، نماز جماعت است؛ زيرا اين گونه نماز خواندن، به منزله اتصال قطره به دريا است که اهميت آن بي‌نياز از توضيح است و از همين رو، شارع مقدّس به آن توصيه فراوان کرده است.

شهيد مطهري، جنبه وحدت‌بخش نماز را از مفاد سوره مبارکه حمد استنباط کرده و مي‌گويد:

در سوره حمد که جزء قطعي نماز است، مي‌گوئيم «اياک نعبد و اياک نستعين؛ خدایا ما تنها تو را مي‌پرستيم، خدایا ما تنها از تو کمک و استعانت مي‌جوئيم». يعنی مي‌گوئيم خدایا من تنها نيستم، من با همه مسلمان‌هاي ديگر هستم. ضمناً انسان، وابستگي و پيوستگي خودش به جامعه اسلامي را در حال عبادت و بندگي اعلام

۱. روح‌الله خميني؛ صحيفه نور؛ ج ۲۰، ص ۱۳.

می‌کند. خدایا من فرد نیستم، تک نیستم، من عضوم، جزئی از کل و عضوی از پیکر هستم. «ما» هستیم، نه «من». در دنیای اسلام «من» وجود ندارد؛ «ما» وجود دارد.^۱ در مساله ۱۴۰۲ رساله توضیح المسائل امام خمینی علیه السلام آمده است: مستحب است که انسان صبر کند نماز را به جماعت بخواند. نماز جماعت، از نماز اول وقت فرادی که آن را طول بدهند، بهتر است.^۲

آیت‌الله ملکی تبریزی در کتاب «اسرار الصلاة» خود آورده است:

حکمت اصلی در تشریح نماز جماعت، اتحاد قلوب مؤمنین در امر خداست و برای این اتحاد، فواید بسیاری از قوت اسلام و مسلمین و غیر آن، است. گذشته از این، نماز جماعت در تکمیل نفوس و قوت آن‌ها، در سیر الی الله و جلب فیوضات الهی، بسیار مؤثر است. مثل اجتماع قلوب، مثل اتصال آب‌های قلیل به یکدیگر است که چون به یکدیگر متصل شوند، از صورت آب قلیل خارج شده و گرمی شوند که دیگر به اندک نجاستی، طهارتش را از دست نمی‌دهد.^۳

نماز جمعه

خداوند در قرآن فرموده است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ»^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید».

نماز جمعه از فریضه‌های عبادی و سیاسی اسلام است که از همان آغاز تشکیل دولت اسلامی، یعنی حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه، تشریح و به اجرا گذاشته شد.^۵ نماز جمعه، همچون دیگر عبادات گروهی، نقشی انکارنشده در ایجاد و حفظ شکل مسلمانان دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ خَمْسًا وَثَلَاثِينَ صَلَاةً مِنْهَا صَلَاةٌ وَاجِبَةٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَشْهَدَهَا:» خداوند عزوجل در هر هفت روز، سی و پنج [نوبت] نماز فریضه بر مردم واجب کرده است و فقط در یک

۱. مرتضی مطهری؛ گفتارهای معنوی؛ ص ۹۴ و ۹۵.

۲. روح‌الله خمینی؛ توضیح المسائل؛ مساله ۱۴۰۲.

۳. جواد ملکی تبریزی؛ اسرار الصلوة؛ ترجمه رضا رجب‌زاده؛ ص ۴۹۱.

۴. جمعه: ۹.

۵. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۱۰، ص ۴۳۲.

۶. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۳، ص ۴۱۸.

نماز فرمان داده تا همگان به اجتماع در آن شرکت کنند».

اهمیت و نقش نماز جمعه و جماعت در دورنگه داشتن جامعه اسلامی از تفرقه و اختلاف تا آنجا است که امامان شیعه برای حفظ اتحاد و انسجام مسلمین، شرکت در نماز جماعت غیرشیعیان را جایز و بلکه لازم می‌شمردند. به عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «صَلُّوا مَعَهُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ وَأَقْضُوا حُقُوقَهُمْ»^۱ در مساجد غیرشیعیان حضور یابید و همراه آن‌ها به نماز بایستید و همیشه حقوق‌شان را ادا کنید». در این روایت، کلمه «صَلُّوا» مطلق است و قاعدتاً شامل همه نمازها، از جمله نماز جمعه می‌شود.

امام باقر علیه السلام در تبیین اهتمام نسل اول مسلمانان به حضور در نماز جمعه، می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَقَدْ بَلَّغَنِي أَنَّ أَصْحَابَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانُوا يَتَجَهَّزُونَ لِلْجُمُعَةِ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِأَنَّهُ يَوْمٌ مُّصَيَّبٌ عَلَى الْمُسْلِمِينَ»^۲ به خدا قسم به من خبر رسیده است که یاران پیامبر از پنج‌شنبه برای روز جمعه آماده می‌شدند؛ چراکه مسلمانان در آن روز در تنگنا هستند». یعنی اصحاب پیامبر، در روز پنجشنبه خودشان را برای فردا آماده می‌کردند تا به نماز جمعه بروند. در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز آمده است: «روز پنج‌شنبه دارویی نخورید که شما را در بستر بیندازد، تا مبدا نماز جمعه فردا از دستتان برود! به خدا سوگند، به من خبر رسیده است که اصحاب پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از روز پنجشنبه برای نماز جمعه آماده می‌شدند».

نماز عید

عید فطر و عید قربان بهترین نماد وحدت و همگرایی در میان مسلمانان هستند، زیرا همه مسلمین این اعیاد را محترم می‌شمارند و همگی در کنار هم به نماز می‌ایستند و کام خویش را با حلاوت ذکر او شیرین می‌کنند.

اینکه مسلمانان در ساعات اولیه صبح روز عید، به‌ویژه در عید فطر از شمال و جنوب و شرق و غرب شهر، از خانه خارج شده و در کوی و برزن جاری می‌شوند تا برای اقامه نماز عید به هم بپیوندند و شعار «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ»

۱. محمد بن علی ابن بابویه؛ صفات الشیعه؛ ص ۲۸.

۲. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی؛ تفسیر نورالتقلین؛ ج ۵، ص ۳۲۵.

وَلِلَّهِ الْحَمْدُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَوْلَانَا^۱ سر دهند، شکوه و عظمت امتی خداجو و متحد را به نمایش می‌گذارد. بی‌جهت نیست که می‌توان عید فطر را نماد وحدت، انسجام و همبستگی اقشار مختلف مردم و تجلی اقتدار و عظمت مسلمین دانست.

شعائر حسینی

یکی دیگر از شعائر دینی که توجه و اهتمام به آن، آثار و برکات فراوانی، از جمله در تحکیم همبستگی جامعه دارد، بزرگداشت مقام و عزای امام حسین علیه السلام است. شعائر حسینی اگرچه خاستگاهی شیعی دارد، ولی با توجه به مکتب شورآفرین امام حسین علیه السلام، می‌تواند حلقه اتصال همه آزادگان و آزادیخواهان باشد. گذشته از مجالس عزاداری محرم که طبعاً در مناطق شیعه‌نشین رواج دارد، چند سالی است که مراسم پیاده‌روی اربعین حسینی، به نماد پیوند کشورهای اسلامی و نمایش قدرت آنان تبدیل شده است و دایره آن از شیعیان ایران و عراق نیز فراتر رفته است. امام خمینی ره که همواره یکی از علل اساسی پیروزی انقلاب اسلامی ایران را «وحدت کلمه» دانسته است، نقش مجالس عزاداری و تجمعات مذهبی در دستیابی به این وحدت را چنین بیان می‌کند: «تمام این وحدت کلمه‌ای که مبدأ پیروزی ما شد، به‌خاطر این مجالس عزا و این مجالس سوگواری و این مجالس تبلیغ و ترویج اسلام شد».^۲

نتیجه‌گیری

در این نوشتار دانستیم که؛

۱. شعائر الهی که در دین مبین اسلام، بر تعظیم و بزرگداشت آن‌ها تأکید شده، می‌توانند در ایجاد همبستگی میان مسلمانان نقش اساسی و مهمی ایفا کرده و امت اسلامی را در تحقق اهداف خود یاری کنند.
۲. شعائر دینی اهداف و آثار متعدد و متنوعی - چه در بُعد فردی و چه در بُعد اجتماعی - دارند که «ایجاد و تقویت همبستگی در جوامع اسلامی» و «تهدید و

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ کافی؛ ج ۹، ص ۱۶۸.

۲. روح الله خمینی؛ صحیفه نور؛ ج ۱۷، ص ۵۵.

ارباب دشمنان»، از مهم‌ترین آن‌ها به حساب می‌آیند.

۳. شعائر دینی مصادیق فراوان دارند که همه آن‌ها علاوه بر کارکرد اختصاصی خود، همبستگی و روح اخوت بین مسلمانان را نیز به نمایش می‌گذارند و در این میان، نقش بعضی از آن‌ها پررنگ‌تر است؛ مثل مراسم سیاسی و عبادی حج، نماز جمعه، نماز عیدین، نماز جماعت و شعائر حسینی و به‌ویژه اجتماع بزرگ اربعین.

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ *صفات الشیعة*؛ تهران: أعلمی، تهران، ۱۳۶۲ش.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعة*؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول ۱۴۰۹ق.
۳. حسینی جرجانی، ابوالفتوح؛ *آیات الأحکام*؛ تهران: نوید، چاپ اول ۱۴۰۴ق.
۴. خمینی، روح الله؛ *صحیفه نور*؛ قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱ش.
۵. راغب أصفهانی، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف؛ *المفردات فی غریب القرآن*؛ محقق صفوان عدنان الداودی؛ دمشق / بیروت: دارالقلم / الدارالشامیة، چاپ اول ۱۴۱۲ق.
۶. سجادی، سید جعفر؛ *فرهنگ معارف اسلامی*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: ناصرخسرو، [بی تا].
۹. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ *تفسیر نورالتقلین*؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۱۰. القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج؛ *صحیح مسلم*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ *بحار الأنوار*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۳. مطهری، مرتضی؛ *گفتارهای معنوی، صدر*؛ تهران: صدر، [بی تا].
۱۴. ملکی تبریزی، میرزا جواد؛ *اسرار الصلاة*؛ تهران: پیام آزادی، چاپ چهارم، ۱۴۲۰ق.
۱۵. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی؛ *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول ۱۴۱۷ق.

عوامل و زمینه‌های دشمنی و هابیت با انقلاب اسلامی ایران

حجت‌الاسلام والمسلمین حمیدالله رفیعی زابلی*

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تحولی بزرگ در جهان بود که تمام معادلات نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قدرت‌های استعماری در منطقه را بر هم زد. این انقلاب بزرگ تاریخ معاصر که توانست حکومتی بر پایه مذهب اهل بیت بنیان گذارد، از همان آغاز، دشمنی آل‌سعود و وهابیان را برانگیخت و آنان را به مقابله با این حکومت نوپا واداشت. وهابیان به دلیل اینکه این حکومت را رقیب خود در منطقه و جهان تلقی می‌کردند، موضع خصمانه‌ای در برابر آن گرفتند و برای جلوگیری از گسترش امواج انقلاب، از هیچ توطئه و جنایتی دریغ نکرده و نمی‌کنند. این در حالی است که انقلاب اسلامی همواره بر ضرورت بیداری کشورهای اسلامی و اتحاد امت مسلمان در سراسر جهان، به منظور مقابله با دشمن مشترک خود، یعنی صهیونیسم و استکبار جهانی پای فشرده است. بنابراین شناسایی و بررسی انگیزه‌ها و زمینه‌های دشمنی وهابیان و آل‌سعود با انقلاب اسلامی، بی‌شک ضروری و مفید خواهد بود و این مقاله سعی دارد به آن بپردازد.

مفهوم‌شناسی

وهابیت: وهابیت فرقه‌ای منسوب به محمد بن عبدالوهاب است. محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۱ یا ۱۱۱۵ هجری قمری در عیینه، از توابع نجد به دنیا آمد^۱

* مدیر گروه ادیان و مذاهب مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم.

۱. سید محمد الکثیر؛ السلفیة بین السنة و الامامیة؛ ص ۳۰۵.

و طی دوران تحصیل خود، به عقایدی دست یافت که تکفیر مسلمانان را در پی داشت. عقاید انحرافی او، بارها مردم را علیه او شوراند و به ترک محل زندگی‌اش وادار کرد تا اینکه در سال ۱۱۶۰ ق، با امیر درعیه^۱ به نام محمد بن سعود (جدّ آل سعود) هم‌پیمان شد^۲ و بدین ترتیب، حکومتی مبتنی بر عقاید محمد بن عبدالوهاب در حجاز تأسیس شد.^۳

تکفیر: تکفیر در اصطلاح به معنای کافر خواندن کسی^۴ یا نسبت دادن کفر به مسلمان^۵ است. به عبارت دیگر، یعنی کسی که ادعای مسلمان بودن را دارد، از دین خارج دانستن. در ادیان دیگر نیز تکفیر در همین معنا، یعنی خارج دانستن از دین استعمال شده است و اولین تکفیر را در میان پیروان مسیحیت و جریان جدایی‌گسای ارتودوکس از کلیسای کاتولیک، دانسته‌اند.^۶

انگیزه‌های دشمنی و هابیت با انقلاب اسلامی

دشمنی و هابیت با انقلاب اسلامی ایران، در دو دسته انگیزه‌های اعتقادی و انگیزه‌های سیاسی قابل بررسی است.

الف) انگیزه‌های اعتقادی

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرقه‌های گوناگونی در میان مسلمانان پدید آمدند که در میان آن‌ها مذهب شیعه و مذهب اهل سنت، دو فرقه مهم و تأثیرگذار محسوب می‌شوند. در طول تاریخ اسلام، همواره میان این دو گروه بحث‌ها و مجادلات فراوانی درگرفته و گاهی به درگیری و برخوردهای خشن نیز منجر شده است. با این همه، در برخی کشورها، پیروان این دو مذهب توانسته‌اند به‌طور کاملاً

۱. شهری در عربستان سعودی و مرکز شهرستان درعیه در شمال‌غربی ریاض که از سال ۱۷۴۴ تا ۱۸۱۸ میلادی، اقامتگاه اصلی و نخستین پایتخت خاندان سعود بود و در سال ۱۸۱۸ به‌وسیله ابراهیم محمد علی پاشا ویران شد.

۲. محمدجواد مغنیه؛ هذّه هی الوهابیة؛ ص ۸۸-۹۰.

۳. همان.

۴. احمد بن محمد فیتومی؛ المصباح المنیر (ذیل ماده کفر). محمد فیروزآبادی؛ القاموس المحیط (ذیل ماده کفر).

۵. محمود عبدالرحمان عبدالمنعم؛ معجم المصطلحات و الالفاظ الفقہیة؛ ج ۱۳، ص ۲۲۷.

۶. میشل مالرب؛ انسان و ادیان؛ ص ۸۸.

صلح آمیز در کنار هم زندگی کرده و حتی روابط خویشاوندی و فامیلی برقرار کنند، اما در مجموع می‌توان گفت که عامه اهل سنت نسبت به شیعه خوشبین نیستند و گاهی دشمنی‌هایی نیز در قبال شیعیان بروز داده‌اند.

اما دشمنی فرقه وهابیت با مذهب تشیع، بسیار عمیق‌تر است و در تفکر تکفیری وهابیان ریشه دارد. در واقع، وهابیت و همه گروه‌های تکفیری وابسته به آن با این اعتقاد که شیعه کافر است، با همه شیعیان دنیا و از جمله شیعیان ایران دشمنی می‌ورزند و آنان را از دین، خارج می‌دانند و برای نابودی شیعه، حتی از همکاری و هم‌دستی با دشمنان اسلام نیز ابائی ندارند!

تکفیری بودن وهابیت

وهابی‌ها خود را تکفیری نمی‌دانند و مدعی‌اند که این، اتهامی نادرست از سوی دشمنان‌شان است. از دیدگاه محمد بن عبدالوهاب آنانی که فقط به گفتن «لا اله الا الله» اکتفا کرده و موارد دیگری از دین را قبول نداشتند، کافرند.^۱ محمد بن عبدالوهاب در یکی از دفاعیه‌هایش می‌گوید:

اما درباره تکفیر، باید گفت که من کسی را تکفیر می‌کنم که دین رسول خدا را شناخته است، ولی آن را دشنام داده و مردم را از آن نهی کرده و با کسانی که به این دین عمل می‌کنند، دشمنی می‌ورزد. پس من این طایفه را تکفیر می‌کنم و الحمدلله اکثر امت از این طایفه نیست.^۲

این در حالی است که کتاب‌های وی و شیوخ بعد از او و نیز عملکرد وهابیان در برابر مسلمانان، گواه روشنی بر بطلان این قبیل دفاعیه‌ها است و تکفیری بودن محمد بن عبدالوهاب برای مردم هم‌عصر او ثابت بوده است.

شیخ عبداللطیف، یکی از احفاد محمد بن عبدالوهاب تصریح می‌کند که وهابیت اهل بدعت مثل قدریه، جهمیه، رافضه و خوارج و... را تکفیر می‌کنند.^۳ او می‌گوید: اینک محمد بن عبدالوهاب تمام بلاد مسلمین را تکفیر کرده است، درباره کسانی است که در شهرهای مشرکین زندگی می‌کنند؛ آنانی که انبیاء، ملائکه و صالحان را

۱. محمد کامل ضامر؛ الدعوة الوهابية و اثرها فی الفكر الاسلامی الحديث؛ ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

۲. همان، ص ۱۶۷.

۳. همان، ص ۱۶۷-۱۶۸.

عبادت می‌کنند و آن‌ها را شریک قرآن قرار داده‌اند؛ آنانی که بین خدا و مردم، قائل به واسطه و شفیع هستند و حاجات خود را از غیر خدا می‌خواهند.^۱ ابن‌غنام، تاریخ‌نگار وهابی و معاصر محمد بن عبدالوهاب نیز با صراحت تمام، بیشتر مسلمان عصر خویش را تکفیر می‌کند و می‌گوید:

در آغاز قرن دوازدهم هجری قمری اکثر مسلمانان در شرک سرنگون شده و به جاهلیت عرب برگشته بودند. آنان به‌سوی عبادت اولیاء و صالحان، اعم از زنده و مرده رو آورده بودند و به آن‌ها استغاثه می‌کردند و برای برآورده شدن نیازها و گشایش سختی‌ها از آنان کمک می‌گرفتند. آنان کفر و فجور و شرک را به‌وسیله عبادت قبور پدید آورده و از اهل جاهلیت پیشی گرفته بودند. این گمراهی، تمام بلاد اسلامی را فراگرفته بود.^۲

وهابیان حتی ساختن بنا بر قبور را شرک دانسته و حکم به وجوب تخریب آن‌ها داده‌اند.^۳ ابن‌باز مفتی اعظم وهابی‌ها، بنای مزار منور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نیز از علائم شرک دانسته و بر وجوب تخریب آن فتوا داده است.^۴

وهابی‌ها شفاعت و توسل را که در قرآن کریم هم به آن‌ها اشاره شده و از اعتقادات مسلمانان محسوب می‌شوند، سبب کفر دانسته‌اند.^۵ آنان تبرک را نیز از موجبات شرک و مشابه رفتار مشرکین پنداشته و آن را از دسیسه‌های شیطان شمرده‌اند.^۶ از نظر آن‌ها تبرک جستن به قبور اولیاء، از اخلاق بت‌پرستی بوده و اجتناب از آن واجب است.^۷

این دیدگاه‌های نادرست و افراطی موجب شده که محمد بن عبدالوهاب، شرک مسلمانان را غلیظ‌تر از شرک بت‌پرستان زمان جاهلیت بداند!^۸ از نظر او کسی که این

۱. همان، ص ۱۶۸.

۲. حسین بن غنام نجدی؛ تاریخ نجد؛ ص ۱۳.

۳. رک: أحمد بن عبدالرزاق دویش؛ فتاوی‌اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء؛ ج ۱، ص ۴۱۳، رقم فتوی ۷۲۱۰.

۴. رک: عبدالعزيز بن باز؛ فتاوی نور علی الدرب؛ ج ۲، ص ۳۳۸.

۵. رک: سلیمان بن عبدالله؛ شرح کتاب التوحید؛ ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۶. عبدالعزيز بن باز؛ مجموع فتاوی و مقالات متنوعه؛ ج ۱، ص ۲۵۴.

۷. همان، ج ۱، ص ۴۰۲.

۸. محمد بن عبدالوهاب؛ کشف الشبهات؛ ص ۳۳ و ۳۴.

مشرکان را تکفیر نکند یا در کفر آنان شک داشته باشد، از بزرگ‌ترین نقض‌کنندگان اسلام است!^۱

قنوجی، یکی از علمای اهل سنت معتقد است وهابیان با همین باور - که نتیجه‌اش مشرک پنداشتن همه مسلمانان است - کشتار اهل سنت و علمای آنان را مباح دانسته‌اند.^۲

چرایی دشمنی وهابیت با شیعه

وهابیان با پیروی از عقاید محمد بن عبدالوهاب و دیگر رهبران این فرقه، همواره با شیعیان دشمنی کرده و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام را به دلیل اعتقاد به توسل، شفاعت، زیارت، تبرک و باورهایی از این دست - که در مشروع بودن‌شان از دیدگاه اسلام، هیچ تردیدی نیست - تکفیر می‌کنند.

البته همان طور که اشاره شد رویکرد تکفیری وهابیت، اهل سنت را هم در برمی‌گیرد، اما پیروزی انقلاب اسلامی ایران و ترس وهابیان از حکومت شیعی برآمده از آن، موجب شد که آن‌ها در محافل عمومی نسبت به تکفیر سایر مسلمانان تقیه کنند. از این رو حکام آل سعود با تبعیت از مفتیان وهابی و برای حفظ موجودیت خود، اهل سنت را در ظاهر مسلمان خطاب می‌کنند. به عنوان نمونه، ملک فیصل در نامه‌ای می‌نویسد: ما در دعوت به سوی وهابیت، نسبت به همه مسلمانان هدف خیرخواهی داریم و آنان را به سوی گفتار خداوند «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ»^۳ دعوت می‌کنیم.^۴

اما تردیدی نیست که این دعوت، صرفاً از روی تقیه و به منظور همراه کردن اهل سنت با خود، برای مقابله با مذهب اهل بیت و شیعیان است. وهابیان با برجسته کردن و البته تحریف عقاید شیعیان در موضوعاتی مانند زیارت قبور بزرگان دین، اینک فقط بر تکفیر پیروان تشیع متمرکز شده‌اند.

عبدالله بن فیصل بن ترکی از امامان و حاکمان وهابیت در همین چارچوب با بیان

۱. عبدالحلیم عویس؛ الدعوة علی منهاج النبوة؛ ص ۱۳۵.

۲. صدیق بن حسن قنوجی؛ ابجد العلوم؛ ج ۳، ص ۱۹۸.

۳. آل عمران: ۶۴.

۴. فیصل بن مشعل؛ رسائل ائمة دعوة التوحید؛ ص ۱۴۴.

اینکه زیارت قبور صالحان زیاد شده، تأکید می‌کند که گروهی از شیعه و رافضه و آنانی که در اهل بیت غلو می‌کنند، در این امر از حد تجاوز کرده و در غایت کفر قرار گرفته‌اند.^۱

دشمنی و هابیت با امام حسین علیه السلام

دشمنی و هابیت با امامان شیعه، از ابن تیمیه برای آنان به ارث رسیده است! ابن تیمیه - که می‌توان گفت شالوده و هابیت بر عقاید او پی‌ریزی شده - در مسئله کربلا سعی کرده تا یزید بن معاویه را از جنایت حادثه عاشورا تبرئه کند و او را امام و خلیفه واجب الطاعة معرفی نماید. وی برای اینکه شهادت امام حسین علیه السلام را کوچک و بی‌اهمیت جلوه دهد، ادعا کرده است که عثمان به دلیل اینکه خلیفه و متولی امر مسلمین بود، مظلوم‌تر از حسین به شهادت رسید؛ اما حسین (رضی الله عنه) برای به دست آوردن حکومت و قدرت کشته شد.^۲

این تیمیه گناه عمر بن سعد که خون حسین را ریخت، کمتر از گناه مختار بن ابی عبیده که به خونخواهی حسین قیام کرد، می‌داند! از نظر او حجاج بن یوسف تقفی بهتر از مختار تقفی است!^۳

ابن تیمیه در ماجرای کربلا، حق را به یزید می‌دهد و با سخنی دروغ مدعی می‌شود که [امام] حسن، همواره پدر و برادرش را به ترک جنگ توصیه می‌کرد و از این رو، خود نیز جنگ با معاویه را کنار گذاشت و خداوند هم صلح را بین دو گروه حاکم کرد. اگر حسین هم امارت را نمی‌خواست و امارت یزید را می‌پذیرفت، کشته نمی‌شد.^۴ از نگاه ابن تیمیه، یزید مانند سایر خلفا به دلیل طاعت خداوند و رسول خدا در تمام امور مأجور است^۵ و از خلفای مسلمین به‌شمار می‌آید.^۶ بی‌جهت نیست که وزارت معارف دولت عربستان سعودی، کتابی با عنوان «حقائق

۱. همان، ص ۱۷۹.

۲. احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه؛ منهاج السنة؛ ج ۲، ص ۶۷.

۳. همان، ج ۲، ص ۷۰.

۴. همان، ص ۵۳۵.

۵. همان، ص ۵۴۴.

۶. همان، ص ۵۶۷.

عن أمير المؤمنين يزيد بن معاوية» را در برنامه درسی مدارس خود گنجانده است.^۱

ب) انگیزه‌های سیاسی

انگیزه‌های سیاسی دشمنی و هابیت با انقلاب اسلامی ایران را باید در وابستگی این فرقه به استکبار جهانی و خصومت نظام سلطه با حرکت‌های آزادیخواهانه جستجو کرد؛ خصومتی که آن را باید در ادامه دشمنی مستکبران با پیامبران الهی ارزیابی کرد. دولت وهابی آل سعود - همگام با استکبار جهانی - با انگیزه حفظ موجودیت خود و جلوگیری از صدور و نفوذ پیام انقلاب اسلامی در میان ملل مسلمان، آشکارا و از هر راه ممکن به دشمنی با نظام برآمده از این انقلاب پرداخته است.

اینان در این زمینه، از مطرح کردن ادعاهای دروغ نیز ابائی ندارند. به‌عنوان نمونه، دکتر قفاری - ایدئولوگ معاصر و هابیت - مدعی شده که انقلاب اسلامی ایران، انقلابی یهودی است! وی برای اثبات این ادعا، به تحریف سخنی از امام خمینی علیه السلام متوسل شده که گفته است: آنچه کم داریم همت و قدرت مسلح است که آن را هم ان‌شاءالله به‌دست می‌آوریم. به عصای موسی احتیاج داریم و به همت موسی. کسانی باید باشند که عصای موسی علیه السلام و شمشیر علی بن ابی‌طالب علیه السلام را به‌کار ببرند.^۲

اما قفاری این جمله را این‌گونه تحریف کرده است: «وإذا عزمنا على إقامة حكم إسلامي، سنحصل على عصا موسى وسيف علي بن ابی‌طالب: یعنی اگر تصمیم به تشکیل حکومت اسلامی بگیریم، به‌زودی صاحب عصای موسی و شمشیر علی بن ابی‌طالب می‌شویم».^۳ سپس نتیجه می‌گیرد که جمع بین عصای موسی و شمشیر علی بن ابی‌طالب، می‌تواند کنایه از همکاری یهود با شیعه در دولت آیت‌الله‌ها باشد. سپس برای اثبات این دروغ، به دروغی دیگر متوسل شده و می‌گوید: این اتحاد، بین دولت {امام} خمینی و اسرائیل در معاهدات نظامی و کمک‌های سرّی، جامه عمل پوشیده است و خبرگزاری‌ها از آن خبر داده‌اند!^۴

پیداست که ادعاهای قفاری دروغ محض است و همه دنیا می‌دانند که تنها نظام

۱. سید محمد تیجانی؛ الشیعة هم أهل السنة؛ پاورقی ص ۹۴.

۲. روح‌الله خمینی؛ حکومت اسلامی؛ ص ۱۹۱.

۳. ناصر بن عبدالله بن علی قفاری؛ اصول مذهب الشیعة الامامية، ج ۳، ص ۱۴۱۱.

۴. همان.

ضد صهیونیستی در جهان، نظام جمهوری اسلامی ایران است. امام خمینی علیه السلام از همان آغاز مبارزات، با صدای بلند اسرائیل را دشمن اسلام و ایران معرفی کرد و اصولاً یکی از اهداف اقدامات انقلابی او، مخالفت و مقابله با نفوذ اسرائیل و بهائی‌ها در نظام شاهی بود.^۱ بعد از انقلاب نیز بارها به این مطلب تأکید داشت که اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود و بیت المقدس متعلق به مسلمین و قبله اول آنان است.^۲ وهابی‌ها به خوبی می‌دانند که این، حکومت آن‌ها است که ارتباط نزدیکی با یهود و صهیونیسم دارد. بنا به گفته ناصر السعید اگر یهود نمی‌بود، هیچ‌گاه وهابیت بر جزیره العرب مسلط نمی‌شد و بالعکس، اگر حکومت وهابی‌ها نبود، یهودیان نمی‌توانستند فلسطین را اشغال کنند؛^۳ در حال حاضر هم که با حمایت‌های علنی آل سعود و اسرائیل از یکدیگر، روابط تنگاتنگ آنان برای جهانیان کاملاً آشکار شده است!

ادعای دیگر قفاری درباره اذان است؛ او گفته است: خمینی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اذان را تغییر داده و نام خود را به آن افزوده است؛ حتی نام خود را قبل از نام پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده است و اینک در سراسر ایران، اذان به این ترتیب گفته می‌شود:

"الله اکبر، الله اکبر، خمینی رهبر، اشهد ان محمداً رسول الله...!"^۴

این در حالی است که محتوای اذانی که از رادیو و تلویزیون‌ها و مساجد ایران پخش می‌شود، بر کسی پوشیده نیست و این نویسنده وهابی با دروغ ناشیانه‌اش، فقط خود را مضحکه عام و خاص کرده است.

همان‌طور که اشاره شد، دشمنی وهابیت با انقلاب اسلامی ایران در واقع، ادامه همان مسیر حق‌ستیزی مستکبران و قدرت‌طلبان در برابر پیامبران الهی است.^۵ اما این موضع خصمانه، در عین حال از برخی وقایع سیاسی و علل خارجی نیز نشأت می‌گیرد. می‌دانیم که حکومت آل سعود به وسیله دولت استعمارگر انگلیس پایه‌گذاری شد و با گسترش روابط میان انگلستان و عبدالعزیز اولین پادشاه سعودی، کمک‌های

۱. روح‌الله خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱، صص ۷۷ و ۲۴۳ و صفحات متعدد دیگر.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۴۹۰.

۳. ناصر السعید؛ تاریخ آل سعود؛ ص ۵۸۰.

۴. همان، ص ۱۳۹۲.

۵. رک: اعراف: ۷۵ و ۷۶.

۶. سید مهدی علی‌زاده موسوی؛ سلفی‌گری و وهابیت (تبارشناسی)؛ ج ۱، صص ۳۳۴ و ۳۳۵.

مالی دولت بریتانیا به صورت فزاینده‌ای به سوی آل سعود سرازیر شد.^۱ حال به پاس خدمات انگلستان، رژیم آل سعود - مانند زمانی که مجری دستورات بریتانیا علیه حکومت سنی عثمانی بود^۲ و نهایتاً به صف دشمنان اروپایی دولت عثمانی پیوست^۳ - بار دیگر و بر اساس همان سیاست، در کنار قدرت‌های شیطانی آمریکا و اسرائیل قرار گرفته و برای حفظ قدرت سیاسی خود و نیز برای تقویت جبهه استکبار جهانی علیه جمهوری اسلامی ایران، از هیچ توطئه و اقدامی فروگذار نمی‌کند.

به عبارت روشن‌تر می‌توان گفت که با توجه به نفوذ عمیق و دیرینه کشورهای استعماری در حکومت آل سعود،^۴ این حکومت همواره با آن‌ها همسو و همگام بوده و در دشمنی با همه جریان‌های آزادی‌خواهانه و از جمله، انقلاب اسلامی ایران، با این قدرت‌های طاغوتی همساز است.

نتیجه

فرقه وهابیت، دشمنی خود با مذهب شیعه را در طول تاریخ، به صورت نظری و عملی نشان داده است و پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز بر دامنه این دشمنی افزوده است. این دشمنی اعتقادی که با هدایت و رهنمودهای دولت‌های استعماری، اینک مبنایی سیاسی هم یافته است، نابودی نظام جمهوری اسلامی ایران - که نهضت امام حسین علیه السلام الگویی آن است - را هدف قرار داده و در این راه، از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند. شواهد فراوان نشان می‌دهد فرقه وهابیت که مادر همه گروه‌های تروریستی است و از بدو تأسیس تا امروز به قتل و غارت مسلمانان پرداخته است،^۵ افزون بر فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی، گروه‌های تروریستی را نیز علیه نظام جمهوری اسلامی ایران تجهیز کرده و مورد حمایت قرار می‌دهد.

۱. حامد الگار؛ وهابی‌گری؛ ص ۳۹.

۲. همان، ص ۴۰.

۳. لی دیفید کوپر و جورج رینتر؛ *الحركة الوهابية في عيون الرحالة الاجانب*؛ ص ۹۱.

۴. رک: محمد عوض خطیب؛ *الوهابية فکرا و ممارسته*؛ ص ۲۶۴.

۵. رک: راشد قاسم؛ *الارهاب والتعصب عبرالتاريخ*؛ ص ۲۹۲-۲۹۴.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن باز، عبدالعزيز؛ فتاوی نور علی الدرب؛ جمعها الدكتور محمد بن سعد الشویعر؛ [بی جا] [بی نا] [بی تا].
۲. _____؛ مجموع فتاوی و مقالات متنوعه؛ جمع و ترتیب محمد بن سعد الشویعر؛ [بی جا] [بی نا]، ۱۴۲۳ق.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم؛ منهاج السنة؛ مصر: مطبعة کبرای امیریه، چاپ اول، ۱۳۲۱ق.
۴. ابن غنام نجدی، حسین؛ تاریخ نجد؛ تحریر و تحقیق ناصرالدین اسد؛ بیروت: دارالشروق، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۵. تیجانی، سید محمد؛ الشیعة هم أهل السنة؛ قم: مرکز الأبحاث العقائدية، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۶. خطیب، محمد عوض؛ الوهابية فکراً و ممارسة؛ بیروت: مرکز الغدير للدراسات و النشر و التوزيع، چاپ سوم، ۱۴۳۲ق.
۷. خمینی، روح الله؛ حکومت اسلامی؛ [بی جا] [بی نا] ۱۳۵۶ش.
۸. _____؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ش.
۹. دویش، أحمد بن عبدالرزاق؛ فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء؛ ریاض [بی نا] [بی تا].
۱۰. راشد قاسم؛ الارهاب والتعصب عبرالتاريخ؛ بیروت: دارالمحجة البيضاء للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۱۱. سعید، ناصر؛ تاریخ آل سعود؛ [بی جا] منشورات اتحاد شعب الجزيرة العربية [بی تا].
۱۲. سلیمان بن عبدالله؛ شرح کتاب التوحید؛ الرياض: مكتبة الرياض الحديثه، [بی تا].
۱۳. ضامر، محمد کامل؛ الدعوة الوهابية و اثرها فی الفكر الاسلامی الحديث؛ بیروت: دارالسلام للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۱۴. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمان؛ معجم المصطلحات و الالفاظ الفقہیہ؛ [بی‌جا] [بی‌نا] [بی‌تا].
۱۵. علی‌زاده موسوی، سید مهدی؛ سلفی‌گری و وهابیت (تبارشناسی)؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.
۱۶. عویس، عبدالحلیم؛ الدعوة علی منهاج النبوة؛ ریاض: [بی‌نا]، ۱۴۲۳ق.
۱۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ القاموس المحیط؛ بیروت: [بی‌نا]، ۱۴۰۷ق.
۱۸. فیصل بن مشعل؛ رسائل ائمة دعوة التوحید؛ ترجمه نظام‌الدین شائق؛ [بی‌جا] مکتبه العبیکان، ۱۴۲۲ق.
۱۹. فتومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر؛ بیروت: دارالفکر، [بی‌تا].
۲۰. قفاری، ناصر بن عبدالله؛ اصول مذهب الشیعة الامامیة؛ [بی‌جا] دارالرضا للنشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۲۱. قنوجی، صدیق بن حسن؛ ابجد العلوم؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۸م.
۲۲. کثیری، سید محمد؛ السلفیة بین السنة و الامامیة؛ بیروت: انتشارات غدیر، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۳. کوبر، لی دیفید و رینتر، جورج؛ الحركة الوهابیة فی عیون الرحالة الاجانب؛ ترجمه و تعلیق عبدالله بن ناصر الولیعی؛ ریاض: فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲۴. الگار، حامد؛ وهابی‌گری؛ ترجمه احمد نمایی؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۲۵. مالرب، میشل؛ انسان و ادیان؛ ترجمه مهران توکلی؛ تهران: نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.
۲۶. محمد بن عبدالوهاب؛ كشف الشبهات؛ ریاض: وزارت شؤون اسلامی، ۱۴۲۰ق.
۲۷. مغنیة، محمدجواد؛ هذه هي الوهابیة؛ [بی‌جا] دارالحقیقة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

